



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.

منصور حکمت

۱۶۶

برای

یک دنیای بهتر

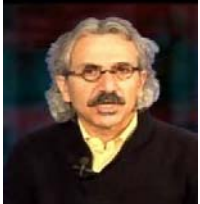
نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

۲۵ اوت ۲۰۱۰ - ۳ شهریور ۱۳۸۹

چهارشنبه ها منتشر میشود e.mail: siavash_d@yahoo.com


سردبیر: سیاوش دانشور




از حزب اتحاد کمونیسم کارگری می پرسند:
علی جوادی پاسخ میدهد!
صفحه ۴

بیاتیه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

کمونیسم کارگری، جنگ، جامعه و قدرت سیاسی



کنفرانس: "جهانی شدن اسلام
سیاسی و تاثیر آن بر حقوق زنان"
گفتگو با هما ارجمند و آذر ماجدی
صفحه ۹



انقلاب زنانه بر علیه
مردسالاری در دنیای معاصر
علی طاهری
صفحه ۱۳



نقض قوانین پناهندگی
توسط دولت یونان
هیرش جعفری
صفحه ۱۴

همبستگی ملی
(بورژوائی)، ضرورت
تاریخی!
روزبه بیات
صفحه ۱۶
در جواب حسن زارع زاده
اردشیر

باز هم در باره
مجمع عمومی کارگری
سیاوش دانشور
صفحه ۱۷

در صفحات دیگر: کاهش دستمزدهای کارگران مهرکام پارس ایران خودرو، اخراج کارگران بسته بندی پگاه، قطع انگشت کارگر ایتکو پرس، ... و سخنرانی آذر ماجدی .



یادداشت سردبیر
سیاوش دانشور

وحدت یا تقابل؟ در باره اظهارات خامنه ای

زمانی که تیغ حکومت در پس رویدادهای نمایش انتخابات مشمول "یک بال نظام" یعنی اصلاح طلبان حکومتی شد، و همزمان بحث "وحدت ملی" توسط "راست اعتدال گرا" طرح شد، خامنه ای فرمول "جذب حداکثری و حذف حداقلی" را بعنوان سیاست نظام اسلامی مطرح کرد. در این طرح خامنه ای هر نوع وحدت و سازش میان جناح ها را به پذیرش رهبری خود منوط کرده بود. یادمان نرفته که خاتمی اولین کسی بود که گفت ولایت فقیه یک رکن قانون اساسی است و ما همه قانون اساسی را قبول داریم. یادمان نرفته که دولت احمدی نژاد بعد از مدت کوتاهی توسط موسوی و کروبی و شرکا، تحت این عنوان که "دولت در مقابل مردم مسئول است"، برسمیت شناخته شد. همه اینها کرنش در مقابل خامنه ای و تلاشی برای مقابله با تعرض جامعه و شعار "مرگ بر خامنه ای" بود. اما استراتژی "جذب حداکثری و حذف حداقلی" بعد از چند هفته لابلای اخبار گم و گور شد و حتی خود خامنه ای هم دنبالش را نگرفت. در واقع در آن موقعیت خامنه ای به سر کار ماندن خود اطمینان نداشت.

در هفته اخیر اما مجددا این چهارچوب طرح شده است. اینبار سیاست "جذب حداکثری و حذف حداقلی" مقداری نونوار هم شده و با عنوان "وحدت بر مبنای اصول" طرح میشود. بخشهای مختلف اردوی راست که در هفته های پیش در باره خطر "حذف روحانیت" و "حذف نیروهای اصلی نظام" توسط "گروه کوچکی" هشدار میدادند و به خامنه ای اعمال فشار میکردند، ناگهان همه وکیل و تریبون سخنان خامنه ای شدند و مجددا بساط میانجی گری و رایزنی پشت پرده

صفحه ۲

وحدت یا تقابل؟

در باره اظهارات خامنه ای ...

راه انداخته اند. توجیهات طرح مجدد فرمول خامنه ای از جانب اردوی راست و اصلاح طلبان حکومتی متفاوت اند. اما مبنای واقعی طرح مجدد این سیاست کدامست؟ آیا تعادل طلائی و نقطه سازشی کشف شده است؟ آیا سیر رویدادها به سمت "وحدت حول خامنه ای" می‌رود و یا تقابل با هر کسی که بنوعی با فعال مایشانی باند احمدی نژاد و راست افراطی مخالف است؟

توجیهات و واقعیات

در بخشهای مختلف حکومت اسلامی توجیهات خود خشنود کن پیرامون این موضع خامنه ای طرح شده است. اصلاح طلبان و جریانات ملی اسلامی تلاش دارند "شکست کودتاچیان و گسترش جنبش سبز" را مبنای اتخاذ این سیاست توسط خامنه ای معرفی کنند. بخشهای مختلف در اردوی راست - منهای طرفداران احمدی نژاد - از ضرورت وحدت در تقابل با دشمن، اتکا به همه نیروهای نظام با محوریت خامنه ای و اقتناع "برادران بیرون افتاده از نظام" سخن میگویند. اولین سوالی که باید در ورای این توجیهات پاسخ گیرد اینست که مبنای شکاف و جدال درون حکومتی و تشدید آن چیست؟ کدام فاکتورها در ایجاد این وضعیت دخیل اند و کنترل و یا جمع کردن اوضاع در گرو پاسخ به کدام سوالات است؟ موقعیت اصلاح طلبان حکومتی و "راست اعتدالگرا" چگونه است و آیا مجموعه فشار این بلوک به ضرر احمدی نژاد سیر میکند؟ آیا سیاست احمدی نژاد برای بقای نظام در درون خود نظام زیر سوال رفته است؟ مبنای واقعی طرح مجدد این فرمول کدامست؟

۱- پیشروی جنبش سبز؟

واقعیت اینست که استراتژی

۲- "خطر جنگ و وحدت ملی"

بحث خطر جنگ و ضرورت "وحدت ملی" قبل از اینکه بطور واقعی به خطری بالفعل و بلافصل توجه دهد، تلاشی برای منحرف کردن اذهان از مسیری است که طی میشود. اتفاقا اگر جنگ و تقابل نظامی ای درگیرد، این احمدی نژادها هستند که کار ناتمام را تمام میکنند و در چنین شرایطی قبل از اینکه "ایران عزیز" برای حضرات در خطر باشد جان خودشان در خطر است. "وحدت ملی" اسم رمز انقلابی از راست اعتدالگرا و اصلاح طلبانی است که رهبری خامنه ای و اصول مورد نظر وی را پذیرفته اند. انقلابی که یک هدف آن احیای موقعیت خامنه ای است که توسط مردم تماما بی اعتبار شده است و هدف دیگر آن به گوشه راندن باند احمدی نژاد و محدود کردن تهاجماتش به آوندها و مخالفین در اردوی راست است.

واکنش منفی و بخشا سکوت باند احمدی نژاد به این بحثها نشان میدهد که این جریان با چنین سیاستی مخالف است. هر نوع تفوق اردوی راست و ایجاد وحدتی حول خامنه ای به معنای تعمیق زاویه باند احمدی نژاد با خامنه ای خواهد بود. یک معضل خامنه ای ایجاد بالانسی بین این دو دسته در اردوی راست است. اجرای سیاست "جذب حداکثری و حذف حداقلی" و یا نوعی "وحدت و آشتی ملی" در تقابل با سیاست باند احمدی نژاد برای حذف رقبا و قبضه تمام قدرت است و هر درجه پیشروی این روند به معنی انزوای سیاستهای احمدی نژاد و یا دستکم ترمزی بر آن خواهد بود. مسئله واقعی خطر فوری جنگ نیست، مسئله جنگ بقای نظام و تقابل سیاستهای مختلف درون حکومتی در این زمینه است که خود را در پوشش این توجیهات بیان میکند.

۳- بن بست احمدی نژاد

ترکیب اردوی راست یعنی کادرها و بدنه اساسی جمهوری اسلامی و آوندها که عمده آنها امروز خود را در چهارچوب "اصولگرایان معتدل" معرفی میکنند، به اضافه

اصلاح طلبان حکومتی که با یک گام عقب نشینی و قسم به سر آقا به نظام نزدیکتر میشوند، ترکیبی است که بهتر از باند احمدی نژاد منافع جمهوری اسلامی را میتواند نگهدارد و بویژه در چهارچوب مسائل بین المللی قدرت مانور و وقت خریدن بهتری دارد. از زاویه منافع اسلام سیاسی خط مشی احمدی نژاد تا امروز مجموعا جمهوری اسلامی را در منطقه تقویت کرده است، خیرش را رسانده و تداوم آن در گرو جراحی در درون خود نظام است. اما مسئله تماما برسر پیامدهای این جراحی بزرگ است و ابدا معلوم نیست طی این روند از جمهوری اسلامی باقی میماند یا نه؟ باند احمدی نژاد اگر به پروسه "وحدت ملی" تمکین کند، یعنی به نیروئی در کنار دیگر نیروها به زعامت خامنه ای تبدیل شود، دیر یا زود باید صحنه را ترک کند و وظیفه دفاع از نظام اسلامی را به رقبائی بدهد که امروز در پی حذف آنان است. اما اگر نخواهد به این روند تسلیم شود باید از روی خامنه ای هم رد شود. چون سیاست احمدی نژاد حذف حداکثری و یکپارچه کردن قدرت سیاسی و اقتصادی است و همین منشا تقابل با اردوی راست موسوم به اصولگرا است.

باند احمدی نژاد تلاش برای حذف مخالفین سیاسی درون حکومتی را دنبال خواهد کرد و بسادگی تسلیم خوشبوابریهای رقبا نخواهد شد. پروسه کنونی در فقدان یک رویداد مهم جهانی مثل تهاجم نظامی و جنگ، میتواند چند صباحی ماتریال اخبار و تحلیلهای مفسرین سیاسی باشد اما کمکی به هم آوردن شکافهای درون حکومتی نخواهد کرد. سازشی ممکن نیست، اگر هم باشد بشدت موقت و ناپایدار است. آنچه مشخصه اوضاع جمهوری اسلامی است نه سازش و توافقات پایدار باندهای متفرقه آن بلکه تشدید جدال و تقابلهای شدید است. بن بست احمدی نژاد بن بست نظام اسلامی است همانطور که بن بست اصلاح طلبان بن بست نظام اسلامی است.

وحدت یا تقابل؟

در باره اظهارات خامنه ای ...

آینده سیاست "وحدت ملی"

فرمول خامنه ای همان سرنوشتی را پیدا خواهد کرد که دور اول پیدا کرد. اعاده موقعیت خامنه ای میان مردم که سهل است میان حکومتیها هم غیر ممکن شده است. سازش شکست خوردگان و برافراشتن پرچم سفید در مقابل خامنه ای، هر معنی ای در تقابل باندهای درون حکومتی داشته باشد، برای مردم به معنی روآوری وسیعتر به سیاست و راه حل انقلابی سرنوشتی حکومت اسلامی است. سیاست "وحدت حول اصول" که معنی ای جز وحدت حول خامنه ای ندارد، تیر خلاص به جنبش سبز حکومتی به قیمت حفظ خود در مقابل احمدی نژادها و باندهای تروریست درون رژیم است. در عین حال با توجه به تنشهای تاکتونی در منطقه، چهره نظامی و مخوف جمهوری اسلامی باید تقویت شود. بمیدان آمدن ائتلاف راست که خود را در کرسر کریمه "وحدت ملی" چپانده است، برای هزارمین بار ثابت میکند که راه حل برون رفت از بحران دست طبقه کارگر و مردم انقلابی است. سرنوشتی انقلابی حکومت اسلامی تنها ضامن جلوگیری از هر تهاجم نظامی، گسترش تروریسم، و پایان دادن به چرخه جنایت در ایران و منطقه است. سیاست سازش باندهای اسلامی در حکومت آینده ای ندارد چون سازش پایداری متصور نیست. نفس پدیده احمدی نژاد و سیاست حذف درون حکومتی تاکیدی بر ناممکن بودن سازش است. مردم باید راه خود را بروند و مطلقا به مواعید و توجیهات باندهای متفرقه اسلامی و مونتلفین شان توجه نکنند. راه پیروزی مردم در گام اول سرنوشتی تمام و کمال جمهوری اسلامی است.

منشا بحران خواستن مردم است

تشدید جدالهای درون حکومتی خلق الساعه نیست، از روی "انحصار طلبی" این و آن و یا

صرفا "تهدیدات خارجی" نیست، منشا شکاف و جدال در بالا خواستن در پائین است و تشدید جدال جناح ها ریشه در تشدید تخصص مردم با حکومت اسلامی دارد. لذا هر نوع سازش در بالا اگر متکی به سازشی با مردم نباشد شعاری پوچ است و سازش با مردم برای حکومت عملی نیست. حکومت نمیخواهد زندانیان سیاسی را آزاد کند، نمیخواهد به حداقل مسائل و معیشت طبقه کارگر و مردم گرسنه پاسخ دهد، نمیخواهد دست ارتش اوباش خیابانی را از سر زنان کوتاه کند، حتی نمیخواهد نرمترین منتقدین درون حکومتی را تحمل کند. ایجاد هر گشایش سیاسی محصول مبارزه از پائین و تحمیل آن به حکومت اسلامی است. جمهوری اسلامی اگر در مقابل مردم پس بنشیند مردم همانجا نمیمانند و تهاجم به حکومت را تشدید میکنند. اگر تهاجم به مردم را گسترش دهد نه فقط سازش در میان باندهای متفرقه اسلامی موضوعیت خود را از دست میدهد بلکه موجب تشدید شکافهای درون حکومتی میشود. از پیش معلوم است سیاست تسلیم جمعی اپوزیسیون درباری به "جایگاه رفیع رهبری" شاید برای مدتی جانشان را حفظ کند اما در میان مردم تخصص با کل جمهوری اسلامی را تشدید خواهد کرد. مردم تحرکات بالائینها را نه "دلسوزی" نظام برای مردم بلکه وحشت آنان از سرنوشتی ترجمه خواهند کرد. در این اوضاع باید فشار را برای آزادی کلیه زندانیان سیاسی، لغو مجازات اعدام، لغو سیاست حذف سوبسیدها، کار یا بیمه بیکاری، و تامین معیشت میلیونها خانواده کارگری را در دستور گذاشت. نمیتوان از "وحدت ملی" حرف زد اما اکثریت مردم را تحت فلاکت و اختناق سیاسی نگذاشت. "وحدت ملی" بورژواها برای طبقه کارگر و مردم زحمتکش پیشیزی ارزش ندارد.*

روز ۲۸ اوت

علیه اعدام، علیه سنگسار همه جا اعتراض کنید!

اعدام آدمکشی قانونی است، قتل عمد دولتی است. اما سنگسار شنیع ترین و بیرحمانه ترین شکل مجازات اعدام است. سنگسار میراث مذهب یهودیت، مسیحیت و سپس اسلام است. اگر میراث عهد عتیق هنوز در عصر سرمایه داری و انقلابات انفورماتیک کم و بیش رایج است، تنها به این معنی است که سرمایه داری این میراث را، مذهب و قوانین وحشیانه اش را، در خدمت اسارت بشر امروز بکار گرفته است.

اعدام باید لغو شود. هیچ کسی حق ندارد به حق حیات دیگری تعرض کند. هیچ دولتی تحت هیچ شرایطی نباید این قدرت را داشته باشد که جان کسی را بگیرد. سنگسار بعنوان شنیع ترین شکل آدمکشی باید بدون قید و شرط لغو شود. قدرتها و حکومتهای مدافع سنگسار باید سرنگون شوند. آزادی و برابری بشر امروز تنها با نفی قوانین تبعیض آمیز و قدرتهای سرکوبگر متحقق میشود.

سکینه آشتیانی محکوم به سنگسار در انتظار اعدام است. همین روزها بیش از ۸۰ نفر را در زندانهای ایران اعدام کرده اند. برخی اخبار غیر رسمی و تأیید نشده از اعدام ۲۰۰ نفر سخن میگویند. اعدامهایی که در خفا صورت میگیرد، افرادی که حتی نامشان جانی شنیده نمیشود، اینها قربانیان ماشین جنایت اسلامی اند. سکینه هنوز این شانس را دارد که به دلیل توجه جهانی و کمپینی قدرتمند زنده باشد و باید نتیجه اینکارها نجات او و آزادیش از زندان باشد. اما باید ماشین اعدام را متوقف و مجازات اعدام را لغو کرد. تا آنروز باید علیه هر حکم اعدام و هر تعرض وحوش اسلامی به بشریت ایستاد.

روز ۲۸ اوت بدعوت کمپین بین المللی علیه سنگسار قرار است در شهرهای مختلف اعتراض علیه سنگسار و اعدام صورت بگیرد. ما مردم آزادیخواه را دعوت میکنیم که در اینروز در مراسمی که بر علیه سنگسار و اعدام برپا میشود شرکت کنند و یا راسا مبتکر برپائی چنین مراسمی باشند. در اینروز باید جمهوری اسلامی بعنوان حکومت اعدام و سنگسار و ترور و تجاوز مورد محاکمه قرار گیرد و چهره کریمه اش بیش از پیش به دنیا معرفی شود. همه جا فریاد بزنید: قرن بیست و یکم است، بشریت سنگسار و اعدام را تحمل نمیکند!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۹ مرداد ۱۳۸۹ - ۲۰ اوت ۲۰۱۰

جهان بدون فراخوان سوسیالیسم،

بدون امید سوسیالیسم، بدون

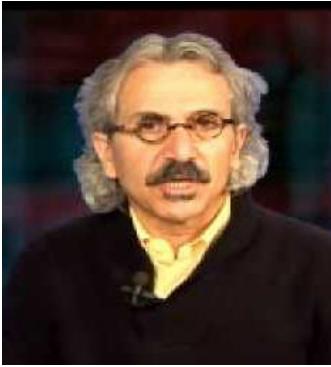
"خطر" سوسیالیسم، به چه

منجلائی تبدیل میشود!

منصور حکمت

از حزب اتحاد کمونیسم کارگری می پرسند:

علی جوادی پاسخ میدهد!



تعدیل کرده و از "تحریم اقتصادی هوشمند" و یا "تحریم رژیم و نه مردم" صحبت میکنند، دارند عملاً نقش پادوی این عامل فشار بر مردم را ایفا میکنند. کافی است بخاطر بیابوریم که تحریم اقتصادی در عراق ماهانه منجر به مرگ نزدیک به پنج هزار سالمند و کودک میشد.

تحریم اقتصادی تاکنون منجر به تغییر سیاست رژیم اقتصادی در قبال پروژه هسته ای اش نشده است و شواهد حاکی از آن است که منجر به تغییر سیاستی در این زمینه نخواهد شد. و هر چه تحریمها تشدید شوند هزینه کنار گذاشتن چنین سیاستهایی نیز بیشتر شده و راههای سازش و بند و بست مسودتر خواهد شد. به این اعتبار افزایش تحریمهای اقتصادی به نظر محتمل ترین پروسه ای است که در قبال این کشمکش شاهد خواهیم بود.

واقعیت این جاست که جایگاه واقعی تحریم اقتصادی را تنها میتوان در تقابل دو قطب تروریستی جهان معاصر شناخت و ارزیابی کرد. تحریم اقتصادی یک سیاست تصادفی و یا ناشی از معضلات لحظه ای این دو قطب متخاصم نیست. بلکه گوشه ای از یک تقابل عمومی تر و جهانی تر میان این اردوهای جهانی است. به این اعتبار تا زمانی که مبانی عمومی تخصص پا بر جا هستند، کشمکشها و عرصه های تقابل نیز ضرورتاً وجود خواهند داشت. بعلاوه تحریم اقتصادی عاملی در جلوگیری از جنگ احتمالی میان این نیروها نیست. برعکس پلکانی در جهت رسیدن به یک جنگ

موقعیت رژیم اسلامی، تشدید بی ثباتی و یا تحکیم موقعیت رژیم اسلامی در قبال جامعه، یک سیاست تماماً ضد انسانی و ضد اجتماعی است.

مجریان و مدافعین این سیاست به تاثیرات آن بر رژیم جمهوری اسلامی اشاره میکنند. مدعی اند که تحریم اقتصادی عاملی در جهت تضعیف رژیم اسلامی است. باعث تغییر رفتار رژیم اسلامی در قبال پروژه اتمی اش خواهد شد. برخی مبلغان وقیح تر مدافع این سیاست، تحریم اقتصادی را عاملی در جهت جلوگیری از جنگ احتمالی میدانند. برخی دیگر از این جماعت نیز از سیاست "تحریم اقتصادی هوشمند" صحبت میکنند. تازگی ها هم روایت "چپی" برای توجیه این سیاست ارتجاعی پیدا شده است، میگویند: "رژیم را تحریم کنید، نه مردم را!!" به تک تک این سیاستهای ارتجاعی باید پاسخ داد.

تحریم اقتصادی بطور عملی باعث تضعیف رژیم اسلامی نخواهد شد. رژیم از این شرایط برای تشدید فضای اختناق و فشار بیشتر اقتصادی به مردم استفاده خواهد کرد. هر دو عامل، چه اقتصادی و سیاسی، ابزاری در جهت مقابله مردمی هستند که برای سرنگونی رژیم اسلامی بپا خواسته اند و در تلاش برای بزیر کشیدن آن هستند. تحریم اقتصادی غرب برای رژیم اسلامی یک "برکت الهی" است، مانده ای آسمانی است. چرا که تاثیر مستقیم و غیر مستقیم آن سخت کردن زندگی مردم است. و این عین سیاستی است که رژیم اسلامی خود بطور مستقیم و با هزار ابزار میکوشد هر روزه به پیش ببرد. به این اعتبار اعمال سیاست تحریم اقتصادی بطور وارونه ای در راستای سیاستهای رژیم اسلامی است. کسانی که با مشاهده این تاثیرات مخرب سیاست تحریم اقتصادی میکوشند آن را جرح و

مورد حمله نظامی احتمالی برخی را به شدت محتاط کرده است. از طرف دیگر برخی به حمله نظامی امید بسته اند.

بسیاری می پرسند موضع حزب در قبال این مسائل چیست؟ چه سیاستی را باید در دستور قرار داد؟ چگونه باید در این شرایط احتمالی مساله سرنگونی رژیم اسلامی را پیش برد؟ می پرسند چگونه در این شرایط سخت اقتصادی که برای تامین معاش ناچاریم شب و روز کار کنیم باید با این وضعیت جدید و سخت مقابله کنیم؟ عواقب حمله نظامی را چگونه می بینید؟ آیا حمله نظامی آمریکا جامعه را از جنگ رژیم اسلامی خلاص خواهد کرد؟ چه باید کرد؟

علی جوادی: جامعه در شرایط بسیار حساس داخلی و خارجی قرار گرفته است. تشدید تحریمهای اقتصادی، افزایش تبلیغات جنگی و خطر حمله نظامی از یکطرف و از طرف دیگر گسترش اعدامها و دستگیریها و تشدید فضای ارباب و اختناق کلا اوضاع پیچیده ای را بوجود آورده است. برای درک این مسائل و اتخاذ موضعی کمونیستی و رادیکال در ابتدا باید به هر کدام از این مسائل بطور جداگانه پرداخت و سپس به کلیت این معضلات اشاراتی کرد. از مساله تحریم اقتصادی شروع کنیم.

۱- همانطور که تاکنون بارها اشاره کرده ایم، تحریم اقتصادی یک سیاست کشتار دسته جمعی است. قربانیان آن قبل از هر چیز و هر مساله ای کارگران و مردم زحمتکش هستند. مستقل از تاثیر آن بر

تهدید جنگی و گرانی سرسام آور فضای سیاسی جامعه را بخود اختصاص داده است. حتی تهدیدهای حمله نظامی هم باعث شده تا قیمت ابتدایی ترین مواد غذایی و پوشاک به شدت افزایش یابد. برخی از مراکز مهم صنعتی علاوه بر مسائل ناشی از بحران اقتصادی به دلیل تحریم اقتصادی با کمبود قطعات و مواد لازم مواجه شده اند. بحث جنگ و حمله احتمالی نظامی آمریکا و اسرائیل دو حالت را در میان مردم پیش آورده است. بخشی نا امید از سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی، امیدوارند که شاید رژیم اسلامی در اثر حملات نظامی سرنگون شود. از طرف دیگر مبلغین رژیم هم مرتب مشغول بزرگنمایی امکان حمله نظامی آمریکا هستند. میکوشند تا اولاً فضای نظامی حاکم بر جامعه را گسترش دهند و توجیه کنند. ثانیاً مرتب تلاش میکنند که کمبود و گرانی مواد مورد نیاز زندگی مردم را صرفاً به تحریم اقتصادی مرتبط کنند. بخش دیگری از مردم جنگ را عاملی در از هم پاشیدن شدن شیرازه جامعه میدانند و نگران حمله نظامی آمریکا به ایران هستند. نگران فجایعی هستند که حمله نظامی چاشنی آن را خواهد زد. میگویند قربانیان حمله به مراکز مورد اشاره در طرحهای نظامی غرب نه سران رژیم اسلامی بلکه کارگران زحمتکش خواهند بود که ناچاراً در این صنایع کار میکنند. از طرف دیگر از هم اکنون کارگران بسیاری را اخراج کرده اند. اخراجها باز هم در حال گسترش است. خودشان میگویند بیش از یک میلیون نفر در این مدت یکسال اخراج شده اند. باید ببینید که چگونه همه دارند کارگران و مردم مزدبگیر را می چایند. بیماران کم در آمد را بیمارستانها بدون معالجه به خانه میفرستند. برای یک عمل ساده چند میلیون تومان میخواهند. تا پول ندهی هیچ جا تحویل نمیگیرند. اخبار منعکس شده در

از حزب اتحاد کمونیسم کارگری می پرسند:

علی جوادی پاسخ میدهد ...

خانمانسوز است. تحریم اقتصادی عملاً زمینه های چنین تقابلی را فراهم میکند. مبلغان چنین سیاستی تنها مدافعین حقیر سیاسی هستند که عاملی در جهت تخریب جامعه و عملاً در خدمت رژیم اسلامی است.

تحریم اقتصادی هوشمند نداریم. چنین سیاستی یک عوامفریبی آشکار و ضد اجتماعی است. یک مشت آدمکش و تروریست اسلامی و غیر اسلامی در تقابل با یکدیگر نان و آذوقه مردم قربانی این دولت را به گروگان گرفته اند و عده ای کودن سیاسی هم میکوشند این سیاست را تحت عنوان "هوشمند" به خورد مردم دهند. این سیاست و این جماعت را تنها میتوان افشاء کرد و اهداف واقعی شان را نشان داد. آن گرایشی "چپی" هم که سیاست "نه تحریم مردم بلکه تحریم رژیم" را مطرح میکند، عملاً دارد این ابزار کشتار دسته جمعی را در دست میگیرد. گویی این ابزار مصرفی "دوگانه" دارد. و عاملین اجرای آن، یعنی یک قطب تروریسم جهانی عملاً میتواند ابزاری در خدمت پیشبرد اهداف "چپ" در جامعه باشد. این سیاست شرمگینانه حزب اکس مسلم را باید در کنار سیاست جریانات راست پرو غربی افشاء و طرد کرد.

سیاست حزب اتحاد کمونیسم کارگری در قبال تحریم اقتصادی روشن و دقیق است. ما همانطور که با شدت بیشتر برای سرنگونی رژیم اسلامی مبارزه میکنیم در مقابل سیاست تحریم اقتصادی هم ایستادگی میکنیم. ما مدافعین تحریم اقتصادی را نیروهای ضد اجتماعی ارزیابی میکنیم که برای رسیدن به اهدافشان هر مشقت و مصیبتی را حاضرند بر مردم اعمال کنند. ما در عین حال اضافه میکنیم که اجازه نمیدهیم

رژیم اسلامی به بهانه تحریم یا هر بهانه دیگری کارگران را بیکار کند و یا از پرداخت حقوق و مزایای آنها جلوگیری کند. کارگران نباید اجازه دهند که قربانیان خاموش تخصص دو قطب تروریستی باشند. تحریم اقتصادی یک سیاست در تقابل دو نیروی تروریستی است، یک سیاست کمونیستی کارگری باید بطور همه جانبه ای تلاش کند تا رژیم اسلامی نتواند مصائب ناشی از تحریم را بر دوش کارگران و مردم زحمتکش بیندازد. اگر تولید در مراکز در اثر تحریم دچار بحران میشود کارگران باید بر دریافت بیمه بیکاری مکفی و انسانی تاکید کنند. در همین راستا باید تاکید کرد که یک رکن سیاست کمونیسم کارگری تشدید فعالیت هدفمند و توده ای برای مقابله با اخراجها و عدم پرداخت دستمزدها و همچنین تلاش برای دریافت بیمه بیکاری مکفی است. اتحاد کارگری علیه بیکاری، اتحاد کارگران شاغل و بیکار، یک امر حیاتی و محوری در این راستا است. ما از همه فعالین و رهبران رادیکال و سوسیالیست کارگری انتظار داریم که با راه اندازی جنبش مجامع عمومی و در دستور قرار دادن مقابله با بیکاری سازبها و اخراج و دستمزدها و همچنین مساله عمومی جامعه یعنی سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی به تقابل سازمانده و هدایت شده با این وضعیت بپردازند.

۲- جنگ یک احتمال در پروسه تقابل دو قطب تروریستی است. به مسائل متعددی در این زمینه باید اشاره کرد. بنظر من علیرغم تشدید تهدیدهای نظامی طرفین تخصص، احتمال جنگ در شرایط کنونی به دلایل متعددی، چندان بالا نیست. اما

پیش از آن باید به مساله عواقب چنین تقابلی اشاره کرد. حمله احتمالی به تاسیسات هسته ای رژیم اسلامی یک درگیری محدود و مقطعی نخواهد بود. بر عکس حمله نظامی چاشنی یک جنگ خونین تمام عیار خواهد شد. جنگی که به قول سران رژیم آدمکش اسلامی محدود به "منطقه" نخواهد شد. پیش شرط حمله به تاسیسات هسته ای رژیم اسلامی حمله به نیروهای پدافند هوایی و نیروی هوایی و دریایی و زمینی و برخی از تاسیسات مخابراتی و اطلاعاتی و اداری رژیم اسلامی است. چنین تقابلی خود یک جنگ تمام عیار است که منطقه را به آتش خواهد کشید و زمینه ساز مصائب بسیاری خواهد شد. یک بعد چنین حمله ای مساله تشعشعات اتمی و رادیو اکتیوی است که در صورت وقوع حمله ایجاد خواهد شد. ابعاد این مساله خود میتواند یک فاجعه اتمی دیگری بعد از چرنوبیل باشد. بعلاوه چنین حمله ای عملاً پای نیروهای متعدد این جریانات را به میدان خواهد کشید. جبهه های متعدد جنگی گشوده خواهند شد و یک سیاست رژیم اسلامی دامن زدن به جبهه های گوناگون جنگی و بالا کشیدن شعله های چنین تخصصی است. اما چرا جنگ در شرایط کنونی علیرغم تشدید تخصصات کنونی چندان محتمل نیست؟

واقعیت این است که علیرغم خط و نشان کشیدن و اعلام اینکه نقشه نظامی حمله به ایران آماده است، آمریکا در شرایطی نظامی و لجستیکی لازم برای گشودن جبهه جنگی دیگری در شرایط کنونی نیست. شاید گفته شود که مساله خروج نیروی عملیاتی آمریکا از عراق از یک طرف و از طرف دیگر مساله

سازش و بند و بست با طالبان شرایط را برای باز کردن صحنه جنگی دیگری مهیا خواهد کرد. اما علیرغم این واقعیت، یعنی حتی اگر فرض بگیریم، مساله دیگر مشروعیت سیاسی یک چنین جنگی در سطح معادلات بین المللی است. پیشبرد چنین نقشه ای مستلزم ایجاد توافق و همگونی سیاسی در سطح بخش قابل ملاحظه ای از نیروهای

اردوی تروریسم غرب است. این وضعیت در شرایط کنونی موجود نیست. به نظر من آمریکا و اسرائیل بسادگی نمیتوانند از پروژه تحریم اقتصادی به حلقه درگیری نظامی و جنگ صعود کنند. انتقال به چنین وضعیتی مستلزم شرایطی است که بسیار فراتر از آمادگی نظامی نیروهای طرفین است.

اما با توجه به تمامی فاکتورهای دخیل در ارزیابی از موقعیت احتمالی حمله نظامی و جنگ میان این نیروها به لحاظ مصائب و حساسیت مساله باید با تمام قوا از هم اکنون به تقابل با این احتمال پرداخت. و این مساله ما را به سیاست حزب در سطح داخلی و خارجی در قبال جنگ می رساند. سیاستهای عمومی و استراتژیک حزب اتحاد کمونیسم کارگری در بیانیه حزب در این زمینه بطور همه جانبه ای مورد بحث قرار گرفته اند. در اینجا اشاراتی به جوانب معینی از این سیاست لازم است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری برای سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی و تصرف قدرت سیاسی در پس یک انقلاب کارگری تلاش میکند. ما در عین حال هیچگونه همسویی با سیاست میلیتاریستی و تجاوزگرایانه آمریکا و متحدینش نداریم. ما جنگ را عاملی در قیچی کردن اعتراضات کارگری و اجتماعی میدانیم. جنگ برای رژیم اسلامی یک "مانده آسمانی" است، برای مردم یک فاجعه اجتماعی. سیاست ما در زمان جنگ ادامه سیاست ما در شرایط غیر جنگی در جامعه است. هدف و استراتژی سیاسی ما در شرایط جنگی تغییری نمیکند. ما در هر شرایطی برای تصرف قدرت سیاسی توسط جنبش خودمان تلاش میکنیم.

در سطح بین المللی سیاست ما اتکا به مردم آزادیخواه و برابری طلب، بشریت متمدن، در تقابل با هر دو سوی

کمونیسم کارگری، جنگ، جامعه و قدرت سیاسی

بیانیه زیر مصوب دفتر سیاسی حزب در مورخه ۲ دسامبر ۲۰۰۷ برابر با ۱۱ آذر ۱۳۸۶ است. دوره ای که مانند امروز تهدیدات جنگی دولت آمریکا و جمهوری اسلامی افزایش یافته بود. اصول اعلام شده در این بیانیه، ارزیابی از اهداف نیروهای درگیر تروریستی، سیاست و موقعیت اپوزیسیون بورژوازی در قبال جنگ و تحریم اقتصادی، و همینطور روش برخورد کمونیسم کارگری به چنین بحران‌هایی و پراتیکی که در مقابل طبقه کارگر و بشریت متمدن قرار میدهد، نه فقط با گذشت چند سال هنوز قویا معتبراند بلکه خط مشی سیاسی امروز ما در قبال این تهدیدات جنگی نیز بر همین اصول و جهتگیریهای سیاسی استوار است. امروز که شاهد تشدید تحریمهای اقتصادی و دور جدیدی از پروپاگاندا جنگی هستیم، مجدداً این بیانیه را منتشر میکنیم. سردبیر.

۱- بحران و جنگ تروریستی امروز ریشه در جدالهای به فرجام نرسیده دنیای پس از جنگ سرد دارد و ادامه آنست. طرفین این تخاصم ارتجاعی هر کدام اهداف سیاسی و منافع اقتصادی خود را دنبال میکنند. آمریکا با قدری میلیتاریستی برای تحکیم هژمونی خود و کسب موقعیت "رهبری بلامنازع آمریکا در جهان" تلاش میکند. کشمکش آمریکا و متحدینش با رژیم اسلامی برسر پرونده هسته ای، نه جدالی برسر "صلح و امنیت جهانی"، نه سیاسی اصولی "علیه تروریسم"، بلکه تلاشی برای تحمیل توازن قوای جدیدی به اسلام سیاسی در منطقه و در سطح جهانی است. یک رکن مهم این سیاست تقویت و تکیه بر جناحهای طرفدار سازش در جنبش اسلام سیاسی است. در طرف دیگر اسلام سیاسی با توسل به سیاست تروریسم کور میکوشد به پرچمدار انزجار مردم خاورمیانه از تحقیر تاریخی جهان عرب و مسئله فلسطین تبدیل شود. این نیرو بدنبال افول و شکست ناسیونالیسم میلیتانت عرب تلاش دارد به سخنگو و پرچمدار بورژوازی منطقه تبدیل شود. آمریکا حتی اگر وارد جنگ با جمهوری اسلامی شود هدفش در حال حاضر نه سرنگونی رژیم اسلامی بلکه تضعیف و مطیع کردن آنست. جنگ آمریکا در عراق منجر به تقویت و گسترش دامنه نفوذ و قدرت رژیم اسلامی در منطقه شده است. رژیم اسلامی دستیابی به سلاح هسته ای و سازماندهی جنبش اسلامی در منطقه را به استراتژی بقاء حکومت خود و تبدیل شدن به قدرت منطقه ای تبدیل کرده است. در جدال با آمریکا جمهوری اسلامی دستیابی به این هدف را دنبال میکند. تقابل نظامی احتمالی این دو نیرو یکی از خطرناک ترین و در عین حال تعیین کننده ترین جبهه های نبرد دو قطب تروریستی جهان است. این ادامه جدال دو اردوی تروریسم بین المللی است که بر مرمز رقابتها و تجدید تعریف حوزه نفوذ بخشهای مختلف بورژوازی در سطح بین المللی و منطقه خاورمیانه در جریان است.

۲- دیپلماسی، مذاکره، تبلیغات، تهدیدات جنگی، حمله نظامی و جنگ بخشی از کشمکش این دو قطب است. آمریکا در این تقابل از اهرمهای تحریم اقتصادی و اعمال فشار دیپلماتیک و تهدید روزافزون میلیتاریستی استفاده میکند. تحریم اقتصادی یک سلاح کشتار جمعی است که جامعه ایران را به فقر و فلاکت و استیصال سیاسی میراند و فقط به تحکیم ارتجاع و اختناق خدمت میکند. هر نوع حمله نظامی، محدود یا گسترده، توسط آمریکا و اسرائیل، منطقه را به آتش میکشد

و اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی را به یک نیروی افسار گسیخته تبدیل میکند. مصائب انسانی و اجتماعی و سیاسی و محیط زیستی این حمله نظامی دهشتناک و غیرقابل مقایسه با تجارب و تراژدیهای تانکونی خواهد بود. نسلها از مردم در منطقه و جهان باید تاوان مصائب این جنگ ارتجاعی را بپردازند.

۳- جنگ، نیروهای سیاسی اپوزیسیون جمهوری اسلامی را متحول خواهد کرد. برخی از این نیروها نامشان در لیست قربانیان سیاسی جنگ ثبت خواهد شد. این تغییر و تحول از هم اکنون آغاز شده است:

الف: ناسیونالیسم، چه عظمت طلب و چه قومی، در مقابل مردم و کنار آمریکا و جمهوری اسلامی در حال صف کشیدن اند. بستر اصلی جریان ناسیونالیسم پرو غرب از هم اکنون زیر پرچم "مقابله با تجزیه و دفاع از تمامیت ارضی"، برای قرار گرفتن در کنار جمهوری اسلامی اعلام آمادگی کرده است. ناسیونالیسم قوم پرست در این جدال متحد و ابزار جنگی آمریکاست.

ب: بخشهای مختلف جنبش ملی - اسلامی نیز در همسویی و حمایت از رژیم اسلامی بسیج شده اند. بخشهایی از این جنبش اکنون پرچمدار "صلح و حقوق بشر" شده اند. هدف این نیروها تقویت جناحهای "معتدل" و طرفدار مصالحه در رژیم اسلامی است. بخشهای دیگر جنبش ملی - اسلامی با شعار "جنبش صلح" و "دفاع از میهن در مقابل اجانب"، عملاً کنار جمهوری اسلامی قرار گرفته اند. در جنبش ملی اسلامی مجاهدین یک استثنا است که کنار ارتش آمریکا ایستاده است. مجاهدین و جریانات دست ساز قومی، نقش کنترا و یونیتا و زائده های ارابه جنگی آمریکا را ایفا میکنند.

ج: جنبش کمونیسم کارگری برخلاف نیروهای متعدد کمپ راست، هیچ نوع همسویی با

هیچکدام از طرفین جنگ ندارد. تنها همسوئی ما با انقلاب کارگری و منافع و مصالح آزادی جامعه است. سرنگونی رژیم اسلامی و به شکست کشاندن دورنمای نظم نوینی آمریکا ارکان استراتژی کمونیسم کارگری است. یک وظیفه مهم جنبش کمونیسم کارگری و حزب ما در این بحران مقابله با سیاست دفاع از اردوهای تروریست و جنگ طلب و افشای ماهیت ضد اجتماعی و ضد مردمی این نیروها به جامعه است.

۴- حزب اتحاد کمونیسم کارگری در هر شرایطی برای سرنگونی جمهوری اسلامی، تصرف قدرت سیاسی و برقراری فوری یک جامعه کمونیستی مبارزه میکند. هدف ما نابودی جامعه طبقاتی سرمایه داری و برقراری یک جامعه آزاد و مرفه و انسانی است. حزب اتحاد کمونیسم کارگری در عین حال در قبال هر وضعیت و سیاستی که واپسگرایی فکری و فرهنگی و تعصب مذهبی و قومی را به جامعه تحمیل کند، قاطعانه ایستادگی میکند. شرایط جنگی تغییری در ارکان استراتژی جنبش ما ایجاد نمیکند بلکه شرایط مبارزه برای تحقق اهداف ما را تغییر میدهد. ما سیاستهای ارتجاعی میلیتاریستی و تروریستی آمریکا و متحدینش علیه مردم در ایران و عراق و فلسطین و کشورهای منطقه را قویا محکوم میکنیم. ما سیاست تحریم اقتصادی را یک مجازات جمعی مردم ایران و استفاده از یک سلاح کشتار جمعی میدانیم. ما این سیاست ضد بشری و مدافعانش را محکوم و برای لغو فوری این تحریمها تلاش میکنیم. ما هرگونه حمله نظامی به ایران و تهدیدات جنگی علیه مردم را قویا محکوم میکنیم. ما تلاشهای آمریکا و نهادهای دست راستی برای راه اندازی و سازماندهی جریانات فرقه ای و ارتشهای دست ساز و دامن زدن به نفرت و شکاف قومی و ملی را قاطعانه محکوم میکنیم. کمونیسم کارگری در مقابل این جریانات فرقه ای و تروریست و

جنگ است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری برای بیدار کردن بشریت متمدن علیه اردوهای تروریستی و در دفاع از مبارزات مردم ایران تلاش میکند. کمونیسم کارگری باید در صف مقدم این جدال در ایران و جهان قرار گیرد و به سخنگویان و رهبران جنبش مقابله با سیاستهای ارتجاعی و میلیتاریستی آمریکا و متحدینش و تروریسم اسلامی و جمهوری اسلامی تبدیل شود.

"علیه جنگ، علیه جمهوری اسلامی، برای آزادی، برابری و رفاه همگان!"

**نه به میلیتاریسم آمریکا، نه به تروریسم اسلامی!
زنده باد جمهوری سوسیالیستی!**

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲ دسامبر ۲۰۰۷ - ۱۱ آذر ۱۳۸۶

از حزب اتحاد کمونیسم کارگری می پرسند:

علی جوادی پاسخ میدهد ...

این جنگ احتمالی است. ما باید تلاش ویژه ای برای خنثی کردن جریانات اسلامی و یا مدافعین خجول این جریانات در جنبش ضد جنگ انجام دهیم. جنبش ضد جنگ برای اینکه بطور واقعی جنبش ضد جنگ باشد باید بر علیه هر دو سوی این جنگ احتمالی باشد. هر نوع همسویی با یک سوی این تخاصم یک سیاست مرگبار و ارتجاعی است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری از تمامی فعالین جنبش کمونیسم کارگری میخواهد که خود برای چنین شرایطی آماده کنند. ما در زمینه ویژگی های عملی تقابل با این سیاست در تشریحات حزب و رادیو یک دنیای بهتر بیشتر صحبت خواهیم کرد. *

سایت های حزب اتحاد کمونیسم کارگری:

www.wupiran.org

www.wupiran.net

سایت رادیو یک دنیای بهتر:

www.wupradio.org

لطفا به اطلاع عموم برسانید!

کمونیسم کارگری، جنگ، جامعه و قدرت سیاسی ...

۶ - همراه با بمبهای آمریکا، رژیم اسلامی به بهانه جنگ و شرایط فوق العاده خواهد کوشید مبارزات سرنگونی طلبانه توده های مردم را قیچی کند. میکوشد به بهانه "شرایط جنگی" و "دفاع از ایران اسلامی" مردم را بکوبد. در این جنگ جنبش ملی - اسلامی در همسویی با رژیم اسلامی عمل خواهد کرد. مصائب جنگ را توجیه و به مردم وعده "مبارزه برای صلح" بهمراه جمهوری اسلامی را خواهد داد. اساس سیاست کمونیسم کارگری در این شرایط بسیج و سازماندهی مقابله توده ای مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی و ختم فوری جنگ است. کمونیسم کارگری میتواند و باید در مقام رهبر مقاومت توده ای طبقه کارگر و مردم در مقابل رژیم و جریانات باند سپاهی و تروریست قرار گیرد. کمونیسم کارگری در این دوران باید در راس سازماندهی شبکه ها و نهادها و ارگانهای مختلف مردم برای تامین امنیت خود در محلات و مناطق و کارخانه ها و همینطور ایجاد سازمان نظارت و کنترل مستقل مردم بر توزیع نیازهای پایه ای جامعه قرار گیرد. اردوی آزادی و برابری باید در این دوران تعیین کننده بتواند با خارج کردن قدرت از کنترل رژیم اسلامی سنگرها و مناطق آزاد و ایمن ایجاد کند. سازماندهی یک جنبش مقاومت انقلابی و توده ای برای تصرف هر بخشی از قدرت، دفاع از جامعه در مقابل جمهوری اسلامی و تروریستهای متفرقه، در سطوح سیاسی و نظامی، وجه مشخصه یک سیاست فعال کمونیستی برای سرنگونی جمهوری اسلامی در دوران

قوم پرست از امنیت مردم و مدنیت جامعه قاطعانه دفاع میکند. ما هر گونه همسویی جریانات اپوزیسیون با رژیم اسلامی و آمریکا را دشمنی با طبقه کارگر و اهداف آزادیخواهانه مردم ایران میدانیم. ما مخالف دستیابی جمهوری اسلامی به سلاح اتمی هستیم. کمونیسم کارگری مدافع خلع سلاح عمومی و یک دنیای بدون سلاح هسته ای است. ما برای بسیج بشریت متمدن و جنبشهای برابری طلب و انساندوست در دفاع از روندهای پیشرو و سکولار و آزادیخواهانه تلاش میکنیم.

۵ - حزب اتحاد کمونیسم کارگری مخالفت با جنگ را به سرنگونی جمهوری اسلامی گره میزند. معنی عملی و فوری این امر، هوشیار بودن در مقابل تبلیغات ناسیونالیستی و ارتجاعی است که فراخوانشان دفاع از رژیم اسلامی است. خطرناک ترین سیاست برای مردم ایران در قبال این بحران، سیاست صبر و انتظار و گره زدن سرنوشت و آینده خود به دولتهای جنگ طلب است. تشدید مبارزه مردم برای سرنگونی حکومت اسلامی تنها راه اصولی برای مقابله با این سیاستها است. گسترش مبارزه برای آزادیهای سیاسی، بر علیه فقر و فلاکت، بر علیه آپارتاید جنسی، بر علیه سیاستهای میلیتاریستی، بر علیه تروریسم اسلامی میتواند بسرعت صحنه سیاست در ایران و منطقه را عوض کند. مردم ایران میتوانند پیشاپیش مردم پیشرو جهان در مقابله با تروریسم و میلیتاریسم در تمام اشکال آن قرار گیرند. **"علیه جنگ، علیه جمهوری اسلامی: برای آزادی و برابری و رفاه همگان!"** این خط مشی و فشرده سیاستی است که میتواند اردوی آزادی و برابری و سوسیالیسم را در صفی مستقل و پیشرو در این جدال نمایندگی کند و بیدار بکشد.

قصابخانه ایران خودرو؛

انگشت حمزه جعفری قطع شد!

بنا به خبر دریافتی، در روز شنبه سی ام مرداد ماه حمزه جعفری کارگر سایت یک ایتکو پرس در حین کار در سالن پرس دچار حادثه شد. در این حادثه تلخ و ناگوار بر اثر فرود آمدن دستگاه چند تنی پرس یکی از انگشتان حمزه در دم قطع شد و بر اثر خونریزی شدید و عدم رسیدگی بموقع عوامل کارفرما، در حالیکه محوطه کار کاملاً به خون آغشته شده بود و حمزه بر اثر خونریزی به حالت نیمه بیهوش در آمده بود، با مساعدت کارگران حمزه با تاخیر و کارشکنی عوامل کارفرما برای معالجه به درمانگاه درجه چندمی در کرج منتقل شد. حمزه جعفری با ۳ سال سابقه کار در ایتکو پرس هم اکنون در حالیکه خطر بیکاری و اخراج او و خانواده اش را تهدید میکند در استعلاجی بسر میرود و با جیب خالی و بدن مصدوم در جهنم سرمایه داری به دنبال معالجه است.

بنا به خبر موثق در حال حاضر نیاکان مدیر ایتکو و فرزانه پور مدیر تولید تلاشهای پنهانی و موزیانه خود را برای اخراج حمزه شروع کرده اند. یکی از عوامل کارفرما با گستاخی گفته است: کارگرانی که با ناشیگری و بی احتیاطی مسیر تولید را دچار وقفه میکنند برای ما نیروهای خوبی نیستند!!

صدمات جانی و قطع اعضا و جوارح کارگران در ایتکو پرس به امری عادی و روزمره تبدیل شده است. "بی احتیاطی و ناشیگری" کارگران تنها بهانه ای برای اخراج کارگران مصدوم است. افزایش روزافزون حجم و میزان کار، سرعت بسیار بالا و فشرده کاری، ابزار و دستگاههای ابتدایی و از رده خارج، خستگی مفرط کارگران و استرس ناشی از عجله برای رسیدن به حد نصاب کار و هراس از خشم و غضب کارفرما و خطر اخراج از کار و ... از جمله عوامل اصلی بروز حوادث و سوانح کار علیه جان و زندگی کارگران است. فقدان سیستم ایمنی استاندارد و سودجویی سرمایه داران انگل عامل اصلی همه سوانح کار و مرگ و میر کارگران شرافتمند و زحمتکش است.

سایت یک و دو ایتکو پرس با بیش از ۱۵۰۰ کارگر قراردادی و سفید امضا با دستمزدهای ۳۰۰ هزار تومانی در ۳ شیفت فشرده، سنگین و پر خطر کاری از جمله مراکز بررسی ایران خودرو میباشد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲ شهریور ۱۳۸۹ - ۲۴ اوت ۲۰۱۰

اخراج کارگران

صنایع بسته بندی پگاه تهران!

بنا به خبر دریافتی، اخراج کارگران قراردادی صنایع بسته بندی پگاه به دستور "کتابدار" مدیر کارخانه و چهره منفور ضد کارگری در چند ماه اخیر رشد بیسابقه ای داشته است. بطوری که در این چند ماه حداقل ۵۰ نفر از کارگران قراردادی از کار اخراج شدند و در چند روز گذشته به بهانه های واهی ۳ نفر دیگر از کارگران قراردادی از کار اخراج و بیکار شدند.

عوامل کارفرما برای اخراج کارگران به هر بهانه ای از قبیل کم کاری، غیبت، بی انظباطی و... متوسل میشوند اما هیچیک از این بهانه ها دلیل اخراج و بیکاری کارگران نیست. چندی پیش کتابدار مدیر کارخانه در یک جمع خصوصی گفته است: راستش کارگران قراردادی برای ما در این شرایط بحرانی سود آوری کافی را ندارند، ما برای بهینه سازی و سود آوری بیشتر باید به سمت اخراج کارگران قراردادی و جذب نیروهای پیمانکاری حرکت کنیم!

بنا به گفته یکی از کارگران هدف کارفرما از این اخراج و بیکارسازیها رها شدن از "شر" کارگران قراردادی و جذب کارگران مطیع و ارزانتر در غالب کار پیمانی است. تاکنون سرمایه داران انگل و عواملشان موفق شده اند شرایط بیش از ۱۰۰ نفر از کارگران قراردادی را به کار پیمانکاری تنزل دهند. کارگران بیکار و گرسنه ای که مدام در تهدید بیکاری و گرسنگی به سر میبرند، در شرایط کار پیمانکاری به هر شرایط نامساعد و بدتر کاری و به دستمزدهای نازلتر تن میدهند. روند اخراج کارگران قراردادی در صنایع بسته بندی پگاه بطور تدریجی و مزمز ادامه دارد. با ادامه این روند در آینده ای نه چندان دور تعداد بیشتری از کارگران باسابقه و قراردادی اخراج و بیکار خواهند شد.

کارخانه صنایع بسته بندی پگاه با بیش از ۲۰۰ کارگر قراردادی و پیمانکاری با قراردادهای سفید امضا، یکطرفه و دستمزدهای ۳۰۰ هزار تومانی (هم اکنون ۱۰۰ نفر از کارگران پیمانکاری و ۱۰۰ نفر دیگر دارای قراردادهای یکساله میباشند) واقع در شهر صنعتی شمس آباد واقع در اتوبان تهران- قم در زمینه تولید انواع ظروف بسته بندی شیر و لبنیات تحت نظارت صنایع شیر پگاه تهران فعال میباشد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۳۱ مرداد ۱۳۸۹ - ۲۲ اوت ۲۰۱۰

اعدام قتل عمد دولتی است!

اعدام قتل آگاهانه و با نقشه قبلی

تحت نام دولت و قانون است!

کارگران و مردم آزادیخواه برای

الغای مجازات اعدام مبارزه میکنند!

کارل مارکس

تمام فلاسفه تاکنون جهان را
تفسیر کرده اند، حال آنکه مسئله
برسر تغییر آنست!



پیرامون کنفرانس:

"جهانی شدن اسلام سیاسی و تاثیر آن بر حقوق زنان"

گفتگو با هما ارجمند و آذر ماجدی



یک دنیای بهتر: کنفرانس "جهانی شدن اسلام سیاسی و تاثیر آن بر حقوق زنان" در کانادا با موفقیت برگزار شد. اجازه دهید در ابتدا با این سوال آغاز کنیم: چرا این تم را انتخاب کردید؟ چه کسانی به این کنفرانس دعوت شده بودند؟ ویژگی های جهانی شدن اسلام سیاسی را کلا چگونه ارزیابی می کنید؟

هما ارجمند: علل انتخاب این تم از نظر من اولاً جنبه پراتیکی قضیه بود. در کشورهای غربی اسلام سیاسی تعرض خود را در يك سطح با ترور و کشتار مردم بیگناه در اماکن عمومی و در سطحی دیگر با نفوذ در احزاب، پارلمانها و دستگاههای دولتی و یا با نفوذ در میان مهاجرین کشورهای اسلام زده به ترقی خواهی، آزادی و سکولاریسم به پیش میبرد. يك عرصه اصلی این تعرض، جنبش زنان و حقوق زنان است. این بار اول نبود که من با این تم به سازمان دادن کنفرانس و تظاهرات و یا کمپین دست زدم. این يك مبارزه جدی و گاه تمام وقت من است که با تعرض اسلام سیاسی به حقوق زنان در جامعه های به اصطلاح اسلامی مقابله کنم. برای من همانطور که گفتیم جنبه پراتیک قضیه، یعنی کوتاه کردن دست مذهب و بطور مشخص اسلام از زندگی زنان و کودکان در بین مهاجرین و به اصطلاح خانواده های اسلامی امری است فوری. با این کنفرانس قصدم بر این بود که يك افق وسیعتری را در مقابله با این جنبش ارتجاعی باز و یا تاکید کنم و البته این بار موضوعاتی در سطح کانادا در چند ماه گذشته به سطح جامعه آمده بود که لازم بود در قبال آنها موضع و سیاست روشنی را رو به جامعه طرح کرد و تبیین پایه ای تری و

سیاسی تری را در توضیح مسائلی چون نقاب و حجاب، قتلهای ناموسی و قضیه چند همسری و ازدواجهای دختران خردسال ارائه داد.

آذر ماجدی، رئیس سازمان آزادی زن و عضو دفتر سیاسی حزب اتحاد کمونیسم کارگری بخاطر دقیقاً نقش او در مبارزه دیرینه علیه مذهب و اسلام سیاسی و حقوق زنان به این کنفرانس دعوت شده بود تا در يك مقیاس عمومی تر به جایگاه مذهب و جنبش سیاه اسلام سیاسی و رابطه آن با حقوق زنان پرتو بیاندازد. دبراً پالمز از غرب کانادا دعوت شده بود تا به قضیه چند همسری در جوامع بسته مذهبی در آمریکای شمالی و بخصوص کانادا، از آنجایی که خود از يك خانواده چند همسری بوده و در افشا و مبارزه علیه ستم کشی و بی حقوقی زنان و کودکان در جامعه های چند همسری آمد بوده، بپردازد. که متأسفانه بخاطر يك سانحه ناگوار در خانواده نتوانست در کنفرانس حاضر شود. سخنران دیگر، طارق فتاح بود. دعوت او دلیل ویژه داشت. فتاح خود را مسلمان اصلاح طلب و علیه اسلامسیم میدانند. او معروف است که يك "مسلمان مترقی" است. چند کتاب پر سر و صدا بر علیه اسلامیسته نوشته است. و تا کنون چندین بار تهدید به مرگ شده است. هدف من از دعوت او جدا از این که او شدیداً با نقاب، چند همسری، ازدواج اجباری و قتلهای ناموسی مبارزه میکند، این بود که میخواستیم به جامعه موضع به اصطلاح جریان ترقی خواه اسلامی را در کنار جریان

رادیکال و میلنانت چپ نشان دهم تا تفاوتها را مشخص کنم. میخواستیم تلونی را به کنفرانس بدهم.

اما ویژگیهای جهانی شدن اسلام سیاسی را در این میبینم که این جنبش برای سهم خواهی از قدرت و تحکیم نفوذ خود در کشورهای اسلام زده عرصه وسیعتری را میدان بازی قرار داده است. جدا از ابزار ترور و بمب گذاری در دل شهرهای اروپایی و آمریکایی، ایجاد بحرانهای منطقه ای و جنگ در خاورمیانه، این جریان با تهاجم به ترقی خواهی و آزادیخواهی و حقوق زنان میخواد به يك نیروی بانفوذ در مقیاس جهانی بدل شود. شاید بتوان در يك سطحی این جنبش را با جهانی شدن فاشیسم مقایسه کرد. تهاجم به کشورهای دیگر، برافراشتن پرچم نژاد پرستی و ضدیت آشکار با چپ و آزادیخواهی. این جریان فقط میخواد به زور ارتجاع مذهبی جهانی بشود.

یک دنیای بهتر: در این کنفرانس به مساله چند همسری، نقاب و "قتلهای ناموسی" پرداخته شد. جایگاه این موضوعات و اتخاذ یک موضع کمونیستی و رادیکال را در شرایط کنونی چگونه می بینید؟ از نقطه نظر شما چگونه میتوان تعرض اسلامیسته را در سطح جهانی پس زد و بساط آنها را جارو کرد؟ به چه مولفه ها و مسائل حیاتی در این زمینه باید پاسخ داد؟

هما ارجمند: مسئله چند همسری، نقاب و قتلهای ناموسی موضوعاتی است که در این دو دهه در غرب به موضوعات حادی بدل شده است. مولتی کالجریالیسم و پلورالیسم قانونی و احترام به فرهنگها به این پدیده ها میدان دادن است. اینها

موضوعاتی است که در چارچوب حقوق زنان و مسئله ستم کشی زنان باید بدان توجه کرد. زنان و کودکان مهاجر و یا وابسته به جوامع به اصطلاح مذهبی امروز بحوی از این پدیده ها رنج میبرند. هر روز بر تعداد قربانیان قتلهای ناموسی افزوده میشود. دختران جوان را به زور به کشورهای پاکستان و افغانستان میبرند و به ازدواج اجباری مردان چند برابر سن این کودکان درمیآورند. بساط مسجد و نماز خوانی را در همه جا در حال علم کردن هستند و برای شستشوی مغزی کودکان و جوانان میلیاردی هزینه میکنند. در مقابل همه اینها باید ایستاد و مبارزه کرد. این کنفرانس ما هم يك موضع رادیکال و کمونیستی در قبال این مسائل این است که باید نه تنها جریانات اسلامی را افشا کرد. نه تنها در مقابل دست درازی ملا و شیخ و مکلاهی مذهبی به زندگی و حرمت زنان و کودکان باید ایستاد، بلکه باید جایگاه اسلام سیاسی و رابطه سهم خواهی و قدرتخواهی این جریان با رشد و نفوذ دستگاه مذهب و اسلام را نشان داد. باید بر جنبه سیاسی مبارزه با اسلام سیاسی و مذهب بطور کلی تاکید کرد. از طرف دیگر بر جهان شمولی حقوق انسان، زنان و کودکان بطور مشخص تاکید کرد. در عین حال مبارزه قاطعی را باید با نسبیست فرهنگی و احترام به فرهنگها به پیش برد. این گرایش به اصطلاح لیبرال چپ را باید ایزوله کرد. باید بر ضد مولتی کالجریالیسم و در دفاع از انتیگراسیون کار در مقیاس سیاسی، فرهنگی و قانونی کرد. باید مماشات احزاب و دولتهای غربی با حکومتهای اسلامی را شدیداً افشا کرد.

پیرامون کنفرانس:

"جهانی شدن اسلام سیاسی و تاثیر آن بر حقوق زنان" ...

یک راه پس زدن تعرض اسلام سیاسی این است که جنبش سکولار و ترقی خواهی، جنبش برابری زن و جنبش دفاع از حقوق کودک را باید به میدان آورد و این شرطش آن است که جریان پولیتیکال کوریکتنس را زد. جنبشهای سکولار و مدرن هنوز هم از انگ راسیسم خوردن وحشت دارند. من با آن چپهایی تروتسکیست که ظاهرا بخاطر مبارزه با امپریالیسم از اسلامها دفاع میکنند، کاری ندارم. اما تعداد زیادی سازمان و تشکل مدافع حقوق زنان و کودکان میباشند که از آنجایی که ریششان در گرو دولت و بودجه های آن است جرات نمیکند به صف اول مبارزه علیه بیحقوقی زنان و کودکان در جامعه های مهاجر و مذهبی بپیوندند. با اتکا به حقوق جهانشمول زنان و با اتکا به حقوق شهروندی و حق فردی انسانها و جنگیدن برای رفورم در قانون میتوان مقابل جریانات مذهبی و اسلامی تا آنجایی که در محدود حقوقی و قانونی برمیگردد، ایستاد. اما قضیه خیلی فراتر از این است و آن این که اینها را باید در عرصه سیاسی زد و ایزوله کرد. و البته یک راه آن هم خشک کردن ریشه اینها در خود کشورهای اسلام زده است. باید حکومتهای اسلامی و در راس آن جمهوری اسلامی را به زیر کشید و دنیا را باید به حمایت از مردم در ایران در مبارزه برای آزادی و رفاه فراخواند.

یک دنیای بهتر: شما در این کنفرانس بر نقش مذاهب در سرکوب و تحقیر تاریخی زنان تاکید کردید و به مساله اسلام سیاسی پرداختید. در صورتیکه برخی از گرایشات "جنبش حقوق زنان" نه به مساله مذهب می پردازند و نه نقش و جایگاهی برای مذهب در ستم بر زنان قائلند. پاسخ شما در این زمینه چیست؟ برخی از جریانات سیاسی

میکوشند که مقابله با اسلام سیاسی را از مقابله با اسلام جدا کنند. با یکی بعضا میسازند با دیگری بعضا مقابله میکنند. از نظر شما به این دوگانگی چگونه باید پرداخت؟ موضع کمونیسم کارگری در این چهارچوب چه مختصاتی دارد؟

آثر ماجدی: قدرت گیری رژیم اسلامی در ایران از یک سو و پایان جنگ سرد از سوی دیگر، موجبات عروج جنبش های مذهبی در سطح جهان را فراهم آورد. با قدرت گیری نهاد و جنبش های مذهبی موقعیت زنان در دنیا بشدت وخیم تر شد. بویژه در خاورمیانه و آفریقای شمالی، کشورهایی که تحت حاکمیت اسلام قرار داشتند، برخی دولت ها حجاب را اجباری کردند و در کشورهایی که حجاب اجباری نشد، فشار اجتماعی حجاب را عملا بر زنان تحمیل می کرد. سنت های عقب مانده عشیرتی، از قبیل سنگسار باب شد. آپارتاید جنسی گسترش چشمگیری یافت.

در کشورهای سابق بلوک شرق نیز کلیسا قدرت بسیاری یافت. کلیسای کاتولیک در برخی کشورها از جمله لهستان و کلیسای ارتودوکس در کشورهای دیگر به حقوق زنان تعرض وسیعی را سازمان دادند. موقعیت حقوقی، اقتصادی و اجتماعی زنان در این کشورها عقب گرد بسیاری کرد. حمله مذهب به حقوق زنان به این کشورها محدود نشد، در کشورهای دیگر، بطور نمونه آمریکا نیز جنبش های مذهبی پیشروی های بسیاری داشتند.

این تعرض ابتدا دنیا را غافلگیر کرد. پیشروی های مذهب بدون مقابله چندانی ادامه یافت. مقوله ارتجاعی نسبیت فرهنگی بعنوان یکی از محصولات پست مدرنیسم از طریق آکادمی ها، رسانه ها و دولت های مختلف مورد تبلیغ و حمایت قرار گرفت. بخشی از جنبش فمینیستی نیز از این نگرش دفاع کرد و سرکوب بخش قابل ملاحظه ای از زنان تحت نام مذهب توجیه نمود.

بتدریج جنبش سکولاریستی، آزادی زن و کمونیسم کارگری در مقابل مذهب عرض اندام کردند. بویژه در دهه اخیر این جنبش وسعت و نیروی بسیاری یافته است. مبارزه با مذهب، تلاش برای عقب نشاندن نهاد مذهب از دولت و زندگی اجتماعی به یک امر روزمره این جنبش ها بدل شده است.

طی دهه اخیر پیشروی هایی توسط این جنبش ها بدست آمده است. تلاش برای عقب نشاندن نهاد و جنبش های مذهبی تا حدودی موفق بوده است. افشای ارتجاع و راسیسم نهفته در مقوله نسبیت فرهنگی تا حدودی موفق بوده است. دیگر ما شاهد دفاع آتشین دهه 80 و 90 میلادی از این مقوله نیستیم.

بنظر می رسد که برخی جریانات با اتکاء به این استدلال که مذهب از عقاید عمیق مردم است، لذا نقد آن بی احترامی به مردم محسوب می شود، نه مذهب که زیاده روی های مذهبی را مورد نقد قرار می دهند. برخی خواهان رفورم در مذهب، بویژه اسلام هستند. این نظریه را اشاعه می دهند که تعابیر مختلف از اسلام موجود است و تعبیر رژیم اسلامی و طالبان یک تعبیر قشری است و میتوان با حاکم کردن یک تعبیر لیبرالی از اسلام، جامعه را بخوبی و خوشی اداره کرد. برخی اعلام می کنند که بطور نمونه حتی چند همسری ربطی به اسلام ندارد. یا زن ستیزی نه از اسلام که از سنت پدر سالار ناشی می شود. از اینگونه تلاش ها بسیار انجام می گیرد. ما بویژه در ایران شاهد این گرایشات و مباحث هستیم.

بنظر من این مباحث در میان جامعه و بویژه نسل جوان چندان مدافعی ندارد. نسل جوان ایران بشدت سکولار و حتی مذهب گریز است و خواهان خلاصی فرهنگی است. این جریان اصلاح طلب حکومتی است که به این چرندیات متوسل می شود. عمر چنین تبلیغاتی بسر آمده است. همه می دانند که اسلام از بن زن ستیز است. برخی جریانات سیاسی می کوشند که بشیوه ای اپورتونیستی با رژیم اسلامی مبارزه کنند، بی آنکه چندان کاری به اسلام داشته باشند. لذا هم و غم خود را مقابله با اسلام سیاسی گذاشته اند و اسلام را از زیر تیغ نقد خود خارج کرده اند. این در واقع تلاشی برای مماشات و سازش با جریانات راست است. باسم "مذهب توده ها" و با وارونه کردن استدلال "مذهب امر خصوصی مردم است" نقد و افشای مذهب را بکلی بکناری نهاده اند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری یک جریان ضد مذهب است. ما خواهان یک نظام سکولار هستیم، یعنی جدایی کامل مذهب از دولت، قانونگذاری، آموزش و پرورش و هویت شهروندی. از نظر ما مذهب باید امر خصوصی و شخصی انسان ها باشد. اما ما بعنوان یک حزب مذهب زدایی از جامعه را بعنوان یک پلانترم مهم خود در دستور داریم.

ما به آزادی مذهب و آزادی عدم اعتقاد به آن احترام می گذاریم و معتقدیم که این اصل باید بعنوان یک اصل قانونی در جامعه تثبیت شود. اما تلاش برای مذهب زدایی را بعنوان یک امر آموزشی، ترویجی خود برسمیت می شناسیم. ضمنا سنن و عملکردهای مذهبی که با حقوق انسانی کودکان، انسان ها و نرم های انسانی در تناقض قرار گیرد بنظر ما باید ممنوع گردد، از جمله حجاب کودکان، ختنه دختران و پسران، قمه زدن، بد رفتاری با حیوان ها تحت عنوان ذبح اسلامی و امثالهم.

فرم تقاضای عضویت در حزب اتحاد کمونیسم کارگری

اساس سوسیالیسم انسان است. چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است! منصور حکمت

۱- نام و نام خانوادگی: (اسمی که با آن فعالیت سیاسی میکنید)

۲- سال تولد:

۳- چگونه با حزب آشنا شدید؟

تاریخ: امضا:

تلفن: ای میل:

* سابقه تحصیلات تسلط به زبانهای اروپایی قابلیت‌های فنی و تخصص های حرفه ای:

* شهر محل تولد و زندگی:

* سابقه فعالیت سیاسی و متشکل:

این اطلاعات تنها در اختیار دبیرخانه حزب است و حزب راسا این اطلاعات را علنی نمیکند

پرداخت حق عضویت الزامی و یک شرط مهم عضویت در حزب است.
حق عضویت ماهیانه در حزب معادل ۱۵ دلار آمریکا ۲۰ دلار کانادا ۱۰ پوند انگلیس ده یورو اروپا ۱۰۰ کرون سوئد و ۱۰۰۰۰ ریال ایران

کارگران، کمونیستها!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری برای سرنگونی سرمایه داری از طریق یک انقلاب کارگری و برقراری حکومت کارگری مبارزه میکند. کلید آزادی جامعه دست طبقه کارگر و راه حل سوسیالیستی اش است. به حزب بپیوندید.

این حزب شماست!

پیرامون کنفرانس:

"جهانی شدن اسلام سیاسی و تاثیر آن بر حقوق زنان" ...

یک دنیای بهتر: نابودی اسلام سیاسی یک ضرورت اجتماعی و عمومی است. تحقق این امر از نظر شما در گرو چیست؟ چه باید کرد؟

آذر ماجدی: دو فاکتور مهم در تقویت و بقای اسلام سیاسی موثر است. 1- مساله فلسطین؛ 2- رژیم اسلامی. اسلام سیاسی از زخمی که بر جامعه فلسطین وارد آمده، تغذیه می کند. این جنبش هیچ ربطی به عدالت طلبی مردم فلسطین ندارد. هیچ علاقه ای نیز به حل عادلانه این مساله ندارد. تا زمانیکه مساله فلسطین لاینحل باقی بماند و جنگ میان مردم فلسطین و اسرائیل ادامه یابد، جنبش اسلام سیاسی نیز از این زخم تغذیه می کند. لذا حل عادلانه مساله فلسطین: تشکیل دو دولت مستقل و متساوی الحقوق یک عامل مهم در حاشیه ای کردن جنبش اسلام سیاسی است.

سرنگونی رژیم اسلامی یک حلقه مهم دیگر است. بقدرت رسیدن رژیم اسلامی در اثر شکست جنبش انقلابی مردم ایران نقش تعیین کننده ای در قدرت و نفوذ اسلام سیاسی داشته است. یک توجیه و مقبولیت ایدئولوژیک بدان بخشیده است. بعلاوه، رژیم اسلامی سرمایه بسیاری برای بقا و قدرت گیری این جنبش صرف می کند. رژیم اسلامی یکی از رهبران مهم و استراتژیک این جنبش و یک منبع اصلی مالی آن است. سرنگونی رژیم اسلامی یک ضربه مهم به این جنبش است. یک شریان مهم آن را قطع می کند. ضمناً توجیه ایدئولوژیک آن را سلب می کند. همانگونه که قدرت گیری رژیم اسلامی جنبش اسلام سیاسی را از حاشیه جوامع تحت سلطه به وسط جامعه کشاند، سرنگونی آن توسط یک جنبش انقلابی توده ای دیگر، این جنبش را دگر بار به حاشیه جامعه خواهد راند. *

ویدئو بلاگ آذر ماجدی و علی جوادی را در باره مسائل سیاسی ایران و جهان ببینید!



www.wupiran.org

www.wupiran.net

تحریم اقتصادی یک سلاح کشتار جمعی است!

جلسه سخنرانی

آذر ماجدی در تورنتو برگزار شد

شنبه 20 اوت 2010 بدعوت حزب اتحاد کمونیسم کارگری-تشکیلات کانادا یک جلسه سخنرانی و پرسش و پاسخ با رهبری حزب در شهر تورنتو برگزار شد. سخنران این جلسه آذر ماجدی و تم آن "سرنگونی جمهوری اسلامی و آزادی، برابری و رفاه همگان در گرو چیست" بود. جلسه ابتدا با خوش آمد گویی جلیل بهروزی، عضو کمیته مرکزی حزب و گرداننده جلسه آغاز شد. جلیل بهروزی مختصراً سخنران و تم سخنرانی را معرفی کرد و سپس از حضار خواست که به احترام جان باختگان آزادی و سوسیالیسم، بویژه جانبختگان دهه 60 یک دقیقه سکوت کنند. بعد از آن آذر ماجدی سخنان خود را با ابراز خوشحالی از حضور در این جلسه در شهر تورنتو آغاز کرد.

آذر ماجدی مفصلاً در مورد اوضاع سیاسی در کشور، خیزش عظیم مردم که یک سال و سه ماه پیش آغاز شد، ماهیت این خیزش، جنبش های اجتماعی در جامعه و نقش کمونیسم کارگری صحبت کرد. وی با این نکته بحث خود را آغاز کرد: "در کنفرانس بنیاد پژوهش زنان در پاریس برخی به من گفتند که شما مدام در مورد سرنگونی صحبت می کنید، پس تاکتیک چه می شود؟ من در پاسخ گفتم، من بعنوان یک کمونیست رابطه استراتژی و تاکتیک را خوب می فهمم. شما یکبار بگوئید که استراتژی تان سرنگونی است، آنگاه می توانیم در مورد تاکتیک باهم صحبت کنیم. اما مساله اینجاست که شما قصد سرنگونی رژیم را ندارید و تاکتیک یک کلاهی است که سر ما می گذارید." این یک مساله گریه ما در شرایط حاضر است. اصلاح طلبان حکومتی و تمام اپوزیسیون پرو رژیم، جریانات ملی - اسلامی و سازمان هایی مانند اکثریت و حزب توده تمام تلاش

شان حفظ این نظام است. مدام دارند به مردم می گویند "ساختار شکنی" نکنید و خشونت نکنید. این بعهده ما است که این نیروها را افشاء و طرد کنیم. این موانعی را که در مقابل مردم گذاشته می شود، کنار زنیم.

در دوران انقلابی، در شرایط تلاطم اجتماعی- سیاسی یا زمانی که قدرت سیاسی در خیابان افتاده است، جامعه قطبی می شود: قطب راست و چپ. نیروهای میانه در این شرایط زیر دست و پا له می شوند. لذا ما کمونیست ها باید بکوشیم قطب چپ را قوی کنیم. پرچم چپ را به اهتزاز درآوریم. مردم در چنین شرایطی، بقول منصور حکمت، چپ جامعه را عزیز می کنند، چون عدالت می خواهند. ما باید این چپ را با قدرت در دسترس مردم قرار دهیم.

رژیم اسلامی افتادنی است، فقط منتظر اینست که نیرویی آنرا بیاندازد. این سرنگونی می تواند در اثر انقلاب باشد، یا انقلاب می تواند پس از سرنگونی بوقوع بپیوندد. اما یک مساله روشن است، برای اینکه مردم بتوانند به آزادی، برابری واقعی و اجتماعی و رفاه همگانی دست یابند باید یک جمهوری سوسیالیستی در ایران پیاده شود. وگرنه راست می برد و دوباره یک نظام استعمار خشن را در جامعه پیاده خواهد کرد و از گرده کارگر کار می کشد و اختناق و سرکوب سیاسی بر جامعه حاکم خواهد شد.

ما با سه جنبش اجتماعی در جامعه روبرویم: ملی -

اسلامی، ناسیونالیسم پرو غرب و کمونیسم کارگری. ملی اسلامی یک جریانی است که در راست به اصلاح طلبان حکومتی می رسد و در چپ به اکثریت و توده ای ها. اینها با سقوط رژیم اسلامی شانسی ندارند. ناسیونالیسم پرو غرب خواهان یک نظام سرمایه داری بازار آزاد وابسته به غرب است. نظامی شبیه نظام پیشین با شاه یا بی شاه. نسخه اینها گرسنگی و استعمار خشن و سرکوب و اختناق سیاسی است. این را حتی رهبرانشان به صراحت عنوان می کنند. این گفته داریوش همایون است که "مردم باید سی سال پیش از آنچه می خواهند کار کنند و کمتر از آنچه می خواهند دستمزد بگیرند تا وضع اقتصاد جامعه درست شود." اینها پیشاپیش نوید سی سال بردگی را به مردم می دهند.

کمونیسم کارگری تنها پاسخ است. باید توضیح داد که در اینجا منظور از کمونیسم کارگری، جنبش اجتماعی وسیع در جامعه است و نه یک حزب. سرنگونی سرمایه داری، لغو مالکیت خصوصی و کار مزدی، یک انقلاب کارگری تنها پاسخ برای دستیابی به آزادی، برابری و رفاه است. یک توضیح دیگر نیز ضروری است. از حکومت کارگری منظور حکومت کارگران بر بقیه مردم نیست. قرار نیست سرمایه داران را عزل کنیم و بعد کارگران را بر بقیه مردم حاکم کنیم. مساله بر سر اینست که طبقه کارگر بنا بر موقعیت خود در مناسبات تولید و در اقتصاد سیاسی جامعه تنها طبقه ای است که می تواند بهمراه خود تمام مردم را آزاد کند. لغو مناسبات سرمایه دارانه و کار مزدی و ایجاد یک سیستم شورایی هدف انقلاب کارگری است. در پایان آذر ماجدی اعلام کرد که در عصر ما کمونیسم کارگری منصور حکمت پاسخگو است و این حزب اتحاد کمونیسم کارگری است که این کمونیسم را نمایندگی می کند. وی آنگاه با فراخوان حمایت از حزب و پیوستن به آن سخنرانی خویش را به پایان رساند.

پس از تنفس، محمود احمدی، عضو

دفتر سیاسی حزب، سخنان کوتاهی در معرفی رادیو "یک دنیای بهتر" رادیو 24 ساعته ماهواره ای و اینترنتی حزب ایراد کرد. وی گفت که رادیو یک دنیای بهتر صدای آزادی و برابری، صدای رادیکالیسم کمونیستی، صدای آزادیخواهی زنان و علیه رژیم اسلامی است. وی از همه خواست که بهر شکل ممکن از این رادیو حمایت کنند و آنرا به همه معرفی کنند. سپس فخری جواهری به جمع آوری کمک مالی برای رادیو مشغول شد.

آنگاه وقت به پرسش و پاسخ رسید. تعدادی از حضار سوالات و نظراتشان را مطرح کردند و آذر ماجدی به سوالات پاسخ گفت. مباحث زیر از جمله مسائلی بود که در این بخش مورد بحث قرار گرفت: ماهیت جنبش سبز چیست، آیا مردم متوهم و دنباله رو موسوی و اصلاح طلبان حکومتی اند؟ تفاوت موضع حزب اتحاد کمونیسم کارگری با جریاناتی که این خیزش را انقلاب نامیده اند چیست، اعتصاب عمومی در کردستان، فراخوان دادن به بازاریان برای شرکت در اعتصاب عمومی، تفاوت اعتصاب در بازار تهران با بازار در کردستان، ناسیونالیسم، موقعیت حزب اتحاد کمونیسم کارگری در میان طبقه کارگر، چگونه می توان موقعیت چپ را تقویت کرد؟

در این جلسه از طرف روزنامه شهروند از آذر ماجدی برای گفتگو دعوت بعمل آمد که این گفتگو روز دوشنبه در دفتر روزنامه انجام شد. علاقمندان می توانند با رجوع به سایت حزب اتحاد کمونیسم کارگری فیلم سخنرانی و پرسش و پاسخ و عکس هایی از این جلسه را مشاهده کنند.

<http://www.wupiran.net>

حزب اتحاد کمونیسم کارگری-
تشکیلات کانادا

22 اوت 2010

انقلاب زنانه بر علیه مردسالاری در دنیای معاصر

علی طاهری



مردسالاری یکی از ارکان بنیادی جوامع امروز است و وجه مشخصه آن عبارت از اقتدار نهادینه شده مردان بر زنان و کودکان در واحد خانواده است. مردسالاری، تبعیض جنسی و نابرابری زن و مرد گوشه ای از نابرابری بنیادی جامعه طبقاتی و نتیجه آنست. اما این تمام ماجرا نیست. روی دیگر سکه مقاومت علیه این وضعیت است. مردسالاری برای اولین بار در تاریخ توسط کار و آگاهی زنان و جنبش های اجتماعی به چالش کشیده شد. اولاً سرمایه داری بنا به نیازهای تولید و سرمایه ناچار شد که زنان را وارد بازار کار کند و ثانیاً همراه با شرکت وسیع زنان در بازار کار و تامین استقلال اقتصادی خویش، مشروعیت موقعیت مردان در مقام نان آور خانواده بتدریج ضعیف و ضعیف تر شد.

درباره مبارزات زنان نیز باید گفت که آنان برای ابراز وجود خویش تا عصر حاضر صبر نکرده اند. زنان تاثیر خود را به قدمت تاریخ بشری برجا گذارده اند هرچند که غالباً در کتابهای تاریخ و اسناد مکتوب نشانی از ایشان به چشم نمی خورد. اما مبارزات وسیع و علنی و برجسته زنان علیه ستم و آپارتاید جنسی از انقلاب اکتبر آغاز و در دهه های پایانی قرن بیستم اوج میگردد. نتیجه این جنبش و تاثیرات این مبارزات اینست که در کشورهای غربی اکثریت وسیعی از زنان خود را با مردان برابر می دانند و علیه هر نوع تبعیض و اسارتی در زندگی خویش مبارزه میکنند. این آگاهی به سرعت در جهان گسترش می یابد. اگر بتوان اسم این سیر را "انقلاب" گذاشت، این انقلاب می رود تا ریشه های جامعه را درنوردد و اساساً انقلابی بازگشت ناپذیر است.

البته نمی شود گفت مسائل مربوط

به سو استفاده و ستم بر زنان و کودکان از بین رفته است اما در بخشی از جوامع پیشرفته دنیای امروز تا حد چشم گیری کاهش یافته است هرچند در بخش اعظم دنیا این مناسبات زشت و قرون وسطائی برخلاف امیال صدها میلیون زن و مرد عمل میکنند. در بازار کار همراه با بالاتر رفتن سطح تحصیلی زنان گرایش به برابری بیشتری می شود اما هنوز خشونت در روابط شخصی بر علیه زنان در جریان است. این انقلابی نیست که به نرمی و ملایمت به پیش برود. منظره انسانی آزادی زنان هنوز آلوده به جنازه بی گناهیانی چون سکینه آشتیانی است. در هر حال به رغم سختی این انقلاب ابعاد دگرگون شدن آگاهی زنان و مردان درباره آزادی زن در چند دهه اخیر بی سابقه است. در مورد سکینه آشتیانی کمتر روزنامه ای در سرتاسر جهان است که به این قضیه واکنش نشان نداده باشد گویی ازدهایی از اعماق زمین احضار شده است تا قوانین ضد بشری چون سنگسار را یک باره ببلعد.

اما مبارزات زنان در عصر حاضر با افت و خیزهای متفاوتی روبروست. از سوئی نیرو و تنوع نهضت آزادیخواهی زنان در تلاش است تا هسته ای همگون برای دگرگونی ایجاد کند. در اینجا منظور از کنفرانس های برای وحدت جنبش های فمینیستی کشورهای متفاوت با گرایش های سیاسی است. یک گرایش عقیمانه می خواهد در عمل از آزادی زن مخرج مشترک بگیرد و این امر را به یک اعتراض بر علیه مردها تقلیل دهد. اما مادام که نقد مردسالاری به نقد محدود خشونت مردانه تقلیل می یابد، این از یک اعتراض سطحی و محدود فرهنگی و اخلاقی فراتر نمیرود. بعنوان مثال راه های پیشنهادی برخی فمینیست ها همچون تبلیغ بر علیه خانواده یا جایگزین کردن همجنسگرایی یک پدیده تخیلی و غیر واقعی در پاسخ به نیازهای جنبش زنان برای آزادی است. پاسخ ساده به این گرایش ها زنان مردسالاری هستند که چه بسا دهها برابر از یک مرد مرتجع با آزادی زن مخالف اند. نمایندگان زن مجلس جمهوری اسلامی یا ماموران زن یگان ویژه در این کاتاکوری قرار نمی گیرند؟ متقابلاً مردانی که برای آزادی زن مبارزه می کنند و آزادی زن را امر خود میدانند.

از طرفی دیگر مرتجعین با دادن آمار وحشتناک از افسردگی و نابودی خانواده و آمار بالای طلاق و حاملگی زودرس دختر بچه ها اینها را نشانه های "آزادی زن" می دانند و جنبش های غیر رادیکال زنان مانند فمینیست متفاوت و فمینیست آگاهگر و "سرتاپازن هستیم" در مقابل این تئوری بافی ها خلع سلاح می شوند. نظام حاکم از سوئی با تحمیل فقر و بیکاری بنیاد اجتماع را از هم میپاشد و از سوئی این از هم پاشیدگی اجتماعی و پیامدهای اجتماعی آنرا را به گردن منتقدین به این مرتجعین باید گفت: هرچه آزادیخواهان بگویند فعلاً قدرت در دست شماسست، قانون دست شماسست، وضع فعلی هم نتیجه سیاست های اجتماعی شماسست. اما وقتی به برخی فمینیست ها این ریشه های اجتماعی را متذکر می شوی، رادیکالیسم را با جنبش مسلحانه یکی قلمداد و آنرا رد می کنند. این عین منطق آنهاست. فمینیست ها رادیکال شدن جنبش زنان را خطر کمونیسم می دانند. مثال حزب سوسیالیسترا در ایتالیا را می زنند که بر علیه برلوسکونی و هوادارن خانواده سنتی بیخاستند و در این میان مسلح شدن جنبش آزادیخواهی زنان به کمونیسم را رقصیدن با گرگ ها می نامند.

عده ای دیگر راه حل را گفتمان می دانند و آگاهانه و نا آگاهانه چشم خود را روی حقایق می بندند. نصیحت کردن نظام مردسالار به چیزی که از آن سود می برد مثل این است که به سرمایه داری

شفقانه بگویی کارگر را استثمار نکن! البته اینها خود بهتر از هرکسی می دانند که راه به جایی نمی برند. اما اگر برای منکوب کردن کمونیسم در میان چنین جنبش اجتماعی قوی جایزه نوبل بگیرند پروایی ندارند.

راه حل بعدی که ارائه می دهند گریز از جنسیت خود است. این شعار بیشتر در آمریکا مطرح میشود. مدعیان این شعار بیشتر از موضع همان مردسالاری در قامت تقلیل دادن انسان به یک جنس عمل می کنند. گویی می شود با جمبل و جادو و حرافی حقایق تاریخی را عوض کرد و یا با این یاست جلوی تجارت سکس و مواد مخدر و فیلم پورنو کودکان را گرفت. شاخه های گوناگون فمینیسم از فمینیسم سیاه ساوتال در انگلستان، فمینیسم مرکزی، فمینیسم آمریکایی، فمینیسم ژاپنی، فمینیسم خود-دیگر آزار، اصل را رها و افسانه پردازی می کنند.

آنچه که مسلم است نظام سرمایه داری ریشه مصیبت های زنان و مردسالاری دنیای حاضر است. هر چند مردسالاری عمرش از مناسبات سرمایه داری بیشتر است اما اولاً این نظام است که مردسالاری را در فرمت های جدیدی تولید و بازتولید می کند و ثانیاً جنبش های اجتماعی رادیکال که مردسالاری و تبعیض جنسی را به چالش می کشند در بسیاری جاهای دنیا شدیداً سرکوب میشوند. زنان در چهارچوب سرمایه داری میتوانند بسیاری از حقوق و برابری با مردان را بدست بیاورند و باید برای هر ذره آن تلاش کرد. اما یک رهائی و برابری واقعی انسانها، چه زن و چه مرد، با سرمایه داری عملی نیست. این اختلاف اساسی کمونیسم به هر نوع فمینیسم است. جنبش رهائی زنان در قلمرو جهانی وقتی می تواند به تعیین تکلیف نهایی با مردسالاری و تبعیض و نابرابری برسد که به سلاح کمونیسم و نقد کمونیستی در رابطه با ریشه نابرابری زن و دلیل استمرار مردسالاری در دنیای امروز مسلح شود! *

نقض قوانین پناهندگی

توسط دولت یونان

هیرش جعفری



ایراد و اشتباه بودن ثبت در تمام مقاطع

اگر پای ثبت نام به میان میاید در این زمینه با مشکلات فاجعه آمیز تری روبرو هستیم. از جمله متقاضی هیچ ضمانتی ندارد. مدارکی را که ارائه خواهد داد و یا به سوالات مسئولین به اصطلاح رسیدگی به حقوق پناهندگی جواب دهد را واقعا و بطور واقعی به ثبت خواهند رساند. برای روشن شدن این فاجعه در یونان اغلب تاریخ تولد متقاضی را غلط و یا اینکه کودک یا نوجوان را بیشتر از سن واقعی به ثبت رسانده اند تا حدی که نوجوان کاملا به بزرگسال ختم گردد و بعضا در مورد عکس متقاضی به همین صورت بارها مشاهده شده که شخص واقعی با عکسی که روی پرونده هست کاملا متضاد بوده است. در هنگام آزاد شدن از بازداشتگاه یا زندان موقت بطور سیستماتیک ارقام و اسناد اشتباه در رابطه با شخص متقاضی و آخرین مساله صفهای طولانی در مقابل مراجع یا ارگان مسئول در آتن میباشد که پناهنده بعد از ۶ الی ۷ بار مراجعه کردن موفق به دریافت فرم تقاضای پناهندگی میشود. به گفته شاهدان عینی و سازمانهای دفاع از حقوق پناهندگی بعضا ماهها بطول میانجامد.

قادر به کار کردن هست را حق شخص میداند در هر کشور اروپایی درخواست پناهندگی دهد. همچنین طبق قانون ۳ پاراگراف ۱ دبلین ۲ تمام کشورها موظف به بررسی موارد پناهندگی میباشند سوال اینجاست آیا دولت یونان تلاشی در این زمینه کرده است؟

تضمین یا گارانتی در عمل دادرسی

به واسطه مصوبه ۲۰۰۷/۲۲۰، ۲۰۰۸/۹۰، ۲۰۰۶/۹۶ و ۲۰۰۹/۸۱ آیین دادرسی قوانین پناهندگی دوباره تغییر کرده اند. خصوصاً مصوبه ۲۰۰۹/۸۱ که در تاریخ جولای ۲۰۰۹ به بعد معتبر و جایز می باشد و باعث دگرگونی در مقاطع مختلف دادرسی در امور پناهندگی گشته است که نهادها و شعبه قضائی مسئول و مدیرهای پلیس باید از قانون ۲۰۰۹/۸۱ پیروی کنند، چون قانون قبل از این مصوبه کاملا حذف شده است. این قانون جدید این امکان و توانایی حقوقی را بهتر از قانون قبلی به متقاضی میدهد که در رابطه با حق پناهندگی یا درخواست پناهندگی اظهار نظر کند.

۱- عدم اطلاع رسانی یا آگاه کردن پناهنده با زبان مادری در جریان دادرسی. در این زمینه نهادها بسنده میکنند به چند تا کاذب پاره توسط یو- ان که در میان متقاضیان افراد کمی دسترسی به آن دارند و در ضمن این اطلاع رسانی رایج نمی باشد. در نتیجه متقاضی در رابطه با وضعیت دادرسی و نحوه اجرا آن آگاهی کامل را دریافت نخواهد کرد.

ممانعت از درخواست پناهندگی، دسترسی یا راهیابی به خاک یونان

امکان تقاضای پناهندگی در خاک یونان و در اولین قدم گذاشتن در آن خاک، میشود گفت که بی نتیجه و باطل شده به حساب می آید. چرا؟ به این دلیل وقتی یک بی پناه یا آواره ای به هر دلیل ممکن به خاک یونان قدم گذارد، اولین برخورد با پلیس ساحلی که کار همیشگی و روزانه این پلیس ها می باشد که بطور وحشیانه و دور از هر حس انسانی به پناهندگان حمله میکنند و آنها را مورد ضرب و شتم شدید قرار میدهند، که پناهنده در همان برخورد اول متوجه این قضیه گردد که اینجا جای دفاع از حقوق انسانی یا پناهندگی نمی باشد در این زمینه مدارک زیادی به صورت مکتوب و تصویری موجود میباشد.

درخواست پناهندگی در زندان!

اگر پناهنده بتواند به خاک یونان وارد شود قبل از هر چیز بدون هیچ نوع روشن گری و در نا آگاهی کامل در بازداشتگاه خواهد ماند. البته بدون در نظر گرفتن این مساله که یک انسان بی پناه است. و مشکلات متعدد دیگر در رابطه با برخورد زندانیانها و وضعیت اسفبار زندانها چه از لحاظ بهداشتی یا برخورد انسانی با متقاضی. البته این برخوردها سازماندهی شده و کاملا عمدی میباشند که پناهنده حاضر نباشد در هیچ زمینه ای درخواست پناهندگی اعلام کند و منصرف گردد و بعضی خیرها حاکی از این است که در خود زندان از کسانی که درخواست پناهندگی ارائه نمیدهند گفته شده که مدت کوتاهی را در بازداشتگاه به سر خواهید برد.

در تاریخ ۱۰ نوامبر سال ۲۰۰۹ سازمانهای مختلفی که در حوزه حقوق پناهندگی مشغول به فعالیت هستند از دولت یونان بخاطر نقض مداوم حقوق پناهندگی به کمیسیون اروپا شکایاتی را تحویل داده اند. در این پروسه کمیسیون اروپا اولین قدم را برداشت تا در مورد قانون شماره ۲۲۶ با دولت یونان وارد مذاکره شود. بنابه شواهد دادرسی این نوع شکایت باعث محکومیت دولت یونان در نقض امور پناهندگی خواهند شد.

در این سالهای اخیر تعداد زیادی گزارش از طرف ارگانها و سازمانهای دفاع از حقوق انسانی و پناهندگی در مورد موقعیت پناجویان که در وضعیت بسیار نگران کننده و وخیم در یونان به سر میبرند را منتشر کرده اند. در این اسناد با اشاره به این شرایط ویژه دیوان عالی اروپا بیشتر از ۲ بار در آوریل سال ۲۰۰۷ دولت یونان را محکوم به نقض قوانین پناهندگی از جمله قانون ۲۶ که در رابطه با حق انجمن پناهندگی و درخواست پناهندگی میباشدند را متهم کرده اند. مشکل دیگر در تابستان سال ۲۰۰۹ بوقوع پیوست که در آن یو- ان اعلام کرد دیگر در مسائل پناهندگی مثل گذشته سهیم نمی باشد.

آیین دادرسی در رابطه با حقوق پناهندگی

قبل از هر چیز آیین دادرسی در مورد قوانین پناهندگی و نحوه اجرا آن سوال اساسی و پایه ای می باشد که آیا در کل سیستم پناهندگی در یک کشور پناهنده پذیر میتواند عملی باشد یا نه در زمانی عملی خواهد شد که متقاضی بتواند درخواست پناهندگی دهد و طبق معمول علت و دلیل پناهندگی را توضیح و نهادهای مسئول به آن رسیدگی کنند؟

نقض قوانین پناهندگی توسط دولت یونان ...

میرسانند و قادر به انجام رساندن رفرم جدید سال ۲۰۰۹ را هم ندارند.

نتیجه گیری

همانطور که ملاحظه فرمودید این تنها قسمت بسیار کوتاهی از نقض قوانین پناهندگی در یونان می باشد که من سعی کردم در این یادداشت چکیده‌ای از آنرا با کمک سازمانهای دفاع از حقوق پناهندگی درج کنم. در یونان از سال ۲۰۰۹ حکومت جدیدی روی کار آمده است. شاید حکومت پاسوک در حین تحریر این نوشته یک سال یا کمی بیشتر در خدمت جامعه پناهندگی و خود مردم یونان دست بکار شده و بنا به قول و قرارهای وزارت کشور که اعلام کرده بودند سعی خواهد شد یک نهاد مستقل در رابطه با پناهندگی ایجاد کنند در همین پروسه میشود اشاره کرد. در بعضی موارد تغییراتی صورت گرفته که بسیار اندک هستند. آیا در آینده دولت یونان قادر به پیش بردن حقوق استاندارد پناهندگی و بهتر شدن سیستم پناهندگی خواهد شد؟ سوال زود هنگامی است. باید منتظر ماند که کمیسیون اروپا و نهادهای مدافع حقوق پناهندگی تا چه اندازه به این روند خوشبین هستند و یا اینکه دولت یونان قادر به اجرا رساندن قوانین پناهندگی طبق مفاد اتحادیه اروپا هست یا خیر. به نظر من با توجه به وضعیت تحصن پناهندگان سیاسی ایرانی و بازتاب این مساله، دولت یونان از عهده این قوانین بر نخواهد آمد و به یک جهنم بدون بازگشت برای متقاضیان پناهندگی تبدیل شده است.

۲- به دلیل تغییر موقعیت حقوقی در تابستان سال ۲۰۰۹ با مشکلات بسیار جدی در ارتباط با نحوه استماع دادرسی روبرو هستیم و این امکان را به متقاضی نمیدهد که دلایل پناهندگی را به اثبات رساند. بنابراین بطور سطحی یا ظاهری انجام می پذیرد. در نهایت باعث مانع شدن در استماع دادرسی خواهد شد و منجر به طرح سوالاتی شده که متقاضی نمیتواند دلایل تحت تعقیب بودن را باز گو کند. در عوض سوالاتی طرح شده که در ذیل اشاره می کنم: به چه دلیلی امکان این را نداشته اید در کشور خویش کار پیدا کنید؟ باید کشور خود را ترک میکردید چون با بستگان یا خانواده جدال داشته اید؟

این سوالات توسط پلیس که اطلاعات کافی از کشور شخص متقاضی یا مسائل پناهندگی را ندارند مداوما مطرح شده است. بعلاوه نبودن مترجم کافی که از سال ۲۰۰۱ به بعد با این مشکل هم روبرو هستیم که استماع به زبان انگلیسی انجام شده و متقاضی قادر به تشریح و توضیح دلیل پناهندگی بنابه ضعف در این زبان نبوده و همچنین صورت جلسه ای هم تهیه نشده است.

اگر به قانون ۸۱/۲۰۰۹ برگردیم مشاهده می کنیم که رفرم ایجاد شده به این قرار است: استماع باید توسط یک کمیته راهنما در مورد مساله پناهندگی انجام پذیرد و این کمیته از این افراد متشکل هستند:

۱- یک کارمند مقام عالی رتبه از اداره پلیس یا مدیر جلسه، ۲- نماینده از طرف اداره مهاجرت و اداره خارجیها، ۳- نماینده از طرف یو-ان. اما این نهاد اعلام کرده که در این کمیته سهمی بازی نخواهد کرد. در پایان هیئت تشکیل شده بیشتر پلیس های بی تجربه در تمام زمینه های مربوط به امور پناهندگی هستند که مراحل متقاضیان را به اتمام

رادیو ماهواره ای ۲۴ ساعته یک دنیای بهتر

رادیو ۲۴ ساعته "یک دنیای بهتر" برنامه های رسمی خود را از طریق ماهواره و اینترنت از امروز ۱۳ مرداد ۱۳۸۹ برابر با ۴ اوت ۲۰۱۰ آغاز کرده است. لطفا مشخصات رادیو را به اطلاع عموم برسانید و ما را از کیفیت پخش مطلع کنید.

مشخصات رادیو ماهواره ای یک دنیای بهتر:

Satellite: TelStar 12 , Transponder: 10 ,
Horizontal: QPSK 2/3 , Symbol Rate:
19279

سایت رادیو:

<http://www.wupradio.org>

ای میل رادیو:

1917@wupradio.org

"صدای کمونیسم کارگری" برنامه حزب اتحاد
کمونیسم کارگری هر شب ساعت ۹ به وقت
تهران از کانال رادیو یک دنیای بهتر پخش
میشود.

به "صدای کمونیسم کارگری"، صدای کارگران کمونیست، صدای آزادیخواهی و برابری طلبی زنان و نسل جدید، صدای متعهد به حقیقت و مقابله با خرافات و ارتجاع سیاسی، صدای مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و ایجاد یک جامعه آزاد و خوشبخت سوسیالیستی گوش کنید و شنیدن آن را به دوستانتان توصیه کنید.

آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>
www.m-hekmat.com/

به امید روزی که تمام انسانها از جمله ایرانیهای متحصن در آتن به آرزوهای خود دست یابند.

همبستگی ملی (بورژوائی)، ضرورت تاریخی!

در جواب حسن زارع زاده اردشیر

روزبه بیات

دموکراسی پیروز شده و هم اکنون در صد و هفتاد کشور، یعنی در همه کشورهایی که کسانی هم بعنوان نماینده مجلس از کیسه مردم حقوق میگیرند، برقرار است. این البته شامل لیبونای و استونی و لتونی که قریب نیمی از جمعیت آنها بجرم لالایی گفتن به زبان روسی برای کودکانشان فاقد حق رای هستند، مصر، اردن، ایران، کره جنوبی، اخیرا کویت، کنیا، و امثالهم هم میشود. کاسه از آش داغ تر نمیتوان شد. اگر از نظر دموکراتها اوضاعی که در دنیا برقرار است اسمش دموکراسی است، بسیار خوب، فقط معلوم میشود که مشکل مردم بر سر این دموکراسی نبوده، بلکه سر آزادی و برابری بوده است. آمار سرکوبهای سیاسی، اعدامها، شکنجه ها، محدودیتها و ممنوعیت هایی که بر بخشهای مختلف مردم اعمال میشود، تا چه رسد به فقر و بیخانمانی و آوارگی و مرگ و میر ناشی از بی غذایی و بد غذایی در همین چند ساله پیروزی دموکراسی، حکم جالبی در مورد دنیای تحت سیطره دموکراسی نمیدهد."

بحث دموکراسی در ایران اسلام زده برای این نوع جبهه ها ادامه همان نق نق ضد "انحصار طلبی" اسلامی است که دو خرداد بیان آن بود. بیرون این پدیده، دموکراسی و سکولاریسم یعنی آویزان شدن به استراتژی آمریکا و پنتاگون برای بمباران ایران و آوردن سوغات دموکراسی: درست مانند عراق و افغانستان. در غیر این صورت، این جبهه نه پلاتفرمی برای پیروزی روی دوش مردم و طبقات اجتماعی دارد و نه اصولا باوری به آن دارد. زیر آن کاغذ کادو دموکراسی و سکولاریسم شناعست تاریخ لانه کرده است. آزادی مردم ایران تنها در گرو سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و برپائی حکومت کارگری و سوسیالیسم است.

در این حکومت زارع زاده اردشیر و ناسیونالیستها حتما خوشبخت تر از امروز هستند.*

دین و ایمان آنهاست.

سرمایه داری جهانی بخوبی فهمیده است که دیگر این رژیم آدمکش که خود در سال ۱۳۵۷ و برای سرکوب انقلاب به مردم ایران تحمیل کرد، دیگر قادر به حفظ منافعش در ایران نیست. به همین دلیل با علم کردن شعارهای "همه با هم"، "همبستگی ملی"، و سازماندهی انواع ارتجاع تحت نامهای "انقلاب سبز" و مخملی و نارنجی و هزار کوفت و زهرمار دیگر، میخواهد بار دیگر مبارزه مردم برای آزادی و برابری و رفاه را کج کند و ارتجاعی دیگر را به آنها تحمیل کند. تابلوی این ارتجاع روزی اسلام است، روزی ناسیونالیسم و جبهه ملی و فراگیر و یا دموکراسی.

اما ما نمیگذاریم. کمونیسم کارگری هر نقطه سازشی را در هم میکشند و قاطعانه علیه تداوم حکومتی ضد انقلابی و استعمارگر می ایستد. طبقه کارگر ایران و توده های تحت ستم طی این سه دهه مبارزه خونین با بیش از صد هزار کشته و میلیونها آواره بخوبی ماهیت گروه هایی تاریخا منسوخ چون جبهه ملی ایران، حزب ملت ایران، حزب پان ایرانیست، حزب دمکرات ایران و دیگر گروه های ملی مذهبی همچون مجاهدین و قاتلان پیرو خط امامی چون موسوی و آخوند کروی و بروجردی را میشناسند. تمام این گروهها و شخصیتهایی که شما از آنها بعنوان "جبهه دموکراسی" نام برده اید چیزی جز یک ارتجاع سیاسی ضد کارگری برای مردم ایران نخواهد بود. دموکراسی شما و هیستگ ملی شما آنها در جهان سوم از ملا کرزای افغان فراتر نخواهد رفت.

بقول زنده یاد منصور حکمت؛
"راستش من حاضرم بپذیرم که

ایران تلاش میکند. سنگری که پائی در اسلام دارد و پائی در دموکراسی و سکولاریسم و اساسا "فراگیری" آن همین خاصیت را دارد. اما اگر مشکل جامعه ایران با این نوع تلاشها و در واقع توهمات حل میشود، بسیار زودتر از ایشان این نسخه جادویی طرح شده بود و همه چیز به خیر و خوشی تمام شده بود. لازم دیدم خیلی مختصر و فشرده جواب ایشان و دیگر گروه های ناسیونالیست، ملی مذهبی و طرفدار پنتاگون را بدهم.

جنبش آرایخواهی و برابری طلب مردم ایران اگرچه در انقلاب ۵۷ توسط رژیم اسلامی و از جمله متحدین و روسای ایشان درهم کوبیده شد، اما مجددا کمر راست کرده و به حرکت خود برای درهم کوبیدن سرمایه و اسلام سیاسی ادامه داده است. این جنبش هم اکنون به یک جبهه بزرگ تبدیل شده است و میروند تا رژیم وحشی اسلامی و حافظ نظم سرمایه داری را در هم بکوبد.

آقای اردشیر درست میگوید که "همبستگی ملی" ضرورتی تاریخی دارد اما این ضرورت تاریخی بورژواها و دست و پا زدن آنها در دوره انقلابی برای نجات نظام سرمایه داری است. در مقابل آلترناتیو کمونیستی کارگری که هدفش واژگونی مناسبات سرمایه داری و جامعه طبقاتی و برقراری یک دنیای بهتر است، ضرورت پیشرویش افشای این سنگرها و نقطه سازشها است که هدفشان را کشیدن کارگران پشت جبهه سرمایه داران قرار داده اند و ناسیونالیسم بعنوان یک ایونولوژی ارتجاعی ابزار و

آقای حسن زارع زاده اردشیر با درج مقاله ای تحت عنوان "همبستگی ملی، ضرورت تاریخی" در سایت ایران پرس نیوز ضرورت میثاقی "ملی" و "همه باهم" جهت خلاصی از رژیم اسلامی را پیشنهاد داده است. ایشان با تفسیر از جنبش سبز و اینکه این جنبش سبز دیگر همگانی شده، مورد حمایت بین المللی هم قرار گرفته، بخش مهمی از نیروهای درون حکومتی را فراگرفته و این بخش درون حکومتی در مقابل دوستان سابق خویش قرار گرفته اند، و همینطور خواستهایی مانند "برگزاری رفراندوم" که در چند سال گذشته بارها از سوی "اپوزیسیون سکولار دمکرات" طرح شده بود، اینک، از زبان چهره های مهم نظام از جمله مهدی کروی بیان می شود که در واقع به وسعت یافتن جبهه دموکراسی منجر می شود!

ایشان مدعی است که رژیم جمهوری اسلامی "اصل رعایت حقوق بشر را پذیرفته" است و نتیجه میگیرند که کروی و موسوی در جبهه سکولاریسم قرار دارند! او با توجه به دیدگاهش از دموکراسی و قرار دادن گروهایی همچون جبهه ملی ایران، حزب ملت ایران، حزب پان ایرانیست، حزب دمکرات ایران و غیره در جبهه فراگیر سکولاریسم برای مبارزه با رژیم اسلامی، خواهان حمایت از طرح "همبستگی ملی، ضرورت تاریخی" است. طرح و شعاری که سالهاست از طرف نیروهای ملی مذهبی و ارتجاعی همچون مجاهدین خلق مطرح شده است.

آقای حسن زارع زاده اردشیر با توجه به خط سیاسی و هدفی که دنبال میکنند، برای ایجاد یک سنگر مدافع سرمایه داری در



سیاوش دانشور

باز هم در باره مجمع عمومی کارگری

مهم است. اما اینجا بحث برسر این اهمیت و تفاوت بود و نبود آن نیست، بحث برسر محتوای واقعی تشکل و قدرتی است که به توده طبقه کارگر میدهد.

مجمع عمومی تشکل است

مجمع عمومی تشکل است چون بیان قدرتی از طبقه در مقطعی از مبارزه و جدال کارگر با سرمایه دار است. مجمع عمومی تشکل است چون اتحاد کارگر را معنی میکند و توده طبقه را نمایندگی میکند. مجمع عمومی تشکل است چون قدرت اراده جمعی، تصمیم جمعی، تاکتیک جمعی، انتخاب جمعی کارگران را نمایندگی میکند. مجمع عمومی تشکل است چون اتفاقا اشکال بورکراتیک و فرمال تشکل کمتر در آن معنی پیدا میکند و عمل مستقیم کارگری و شکل واقعی و مادی تشکل بیشتر و به بهترین وجهی میتواند در آن نمایندگی شود.

وانگهی، مدافعان نظریه "مجمع عمومی تشکل نیست"، علی القاعده باید شورای کارگری را بعنوان تشکل قبول داشته باشند. شورا چیزی جز مجمع عمومی دایره نیست. شورا چیزی جز بمیدان آوردن اراده جمعی کارگران از طریق مجمع عمومی نیست. رکن اساسی و پایه ای و معرفه هر سنت شورائی مجمع عمومی است. بدون مجمع عمومی شورا میتواند به اشکالی بورکراتیک، ضد کارگری و ضد طبقه کارگر تغییر شکل دهد. آن مکانیسمی که کارگر در شورا میتواند اعمال قدرت کند، یعنی انتخاب کند و انتخاب شود، تصمیم بگیرد و یا تصمیمی را لغو کند، گزارش بدهد و گزارش بگیرد و غیره، مجمع عمومی است. این مجمع عمومی است که اصل برابری را میان آحاد عضو تشکل کارگری تأمین میکند و استمرار آن، یعنی حضور مستمر کارگران از

و قدرت طبقه کارگر حرف میزنیم و نه ظواهر اداری و بورکراتیک تشکل. داریم در مورد این حرف میزنیم که کارگران به اتکا تشکل شان توانسته اند این درجه اتحاد را میان خود ایجاد کنند و با اتکا به دخالتگری مستمرشان توانسته اند این درجه عقب نشینی را به کارفرما و سرمایه داران تحمیل کنند. یک وجه و بنیاد اساسی تشکل کارگری خصوصیتی است که افراد ذینفع در تشکل مربوطه، یعنی آحاد کارگران یک مرکز صنعتی، دارند و آن چیزی جز قدرتی نیست که کارگران میتوانند در هر لحظه بمیدان بکشند. این قدرت اگر حین اعتصاب و یا تجمع خیابانی بیشتر خود را نشان میدهد، دقیقاً به این دلیل است که در این نقطه توده کارگران نیروی واحد و قدرت واحد و منافع واحدشان را حس میکنند و با اتکا به آن جلو سرمایه داران می ایستند. اتفاقاً وقتی کارگر تشکل اسمی هم دارد و نمایندگانش مشغول رتق و فتق امور هستند، چنین قدرتی بیان مادی ندارد. اگر این سیستم مرتباً به مجمع عمومی و توده کارگران متکی نباشد، کارگر قدرتی ندارد و لای بورکراسی منزوی میشود. کارگر وقتی قدرت خویش را حس میکند که آن قدرت بطوری مادی در میدان باشد و برآیند تصمیم جمعی کارگران، هر چه باشد، قطبنمای حرکت باشد. در غیر اینصورت کارگر چه علاقه ای دارد که صرفاً در قلمرو حقوق و قانون صاحب تشکل باشد اما در قلمرو واقعی نیرویش مادیت پیدا نکند؟ بسیار واضح است که حتی شکل فرمال و حقوقی و قانونی برسمیت شناسی حقوق کارگری، و در این بحث حق تشکل، بسیار

بحث پیرامون تشکل کارگری در میان تعدادی از فعالین کارگری به یک نوع مخالفت با مجمع عمومی تبدیل شده است. یک رگه این مخالفت غیر منطقی در واقع یک تمایل سندیکالیستی راست در تقابل با خط مشی و سنت مجمع عمومی - شورائی است. اما رگه دیگر که آشکارا با مجمع عمومی مخالفت نمیکند، استدلالش اینست که مجمع عمومی در وقت اعتصاب حتماً پیش می آید و خوب است، اما "**مجمع عمومی تشکل نیست**" و نباید بجای تشکل کارگری در نظر گرفته شود.

تشکل چیست؟

اگر "مجمع عمومی تشکل نیست"، اولین سوال اینست که تشکل چیست؟ آیا تصویر این دوستان از تشکل صرفاً شکل اداری، رسمی و بورکراتیک تشکل است؟ مثلاً اینکه فلان تشکل دفترش فلان خیابان است، ثبت و یا قانونی و یا توسط دولت برسمیت شناخته شده، اساس نامه اش در فلان مجمع تصویب شده، نمایندگانش این افراد هستند و غیره. اما این خصوصیات و جنبه فرمال در مورد هر تشکلی و نه ضرورتاً تشکل کارگری صدق میکند. این وجه تشکل هنوز چیزی راجع به سنتهای متمایز مبارزاتی درون طبقه کارگر که از جمله خود را در تشکلهای مختلفی بازتاب میدهد نمیگوید. این شکل تشکل هنوز راجع به دخالت مستمر توده طبقه کارگر در سرنوشت خود چیزی نمیگوید. این وجه تشکل هنوز در مورد قدرت و درجه اتحاد کارگران و تناسب قوانی که به کارفرما تحمیل کرده چیزی نمیگوید.

وقتی داریم راجع به تشکل کارگری حرف میزنیم، در واقع داریم در مورد درجه سازمانیابی

طریق مجمع عمومی، مکانیسمی برای حاکم کردن اصل برابری و تقابل با بورکراسی و قدرت مافوق است. مجمع عمومی تشکل است چون پایه هر تشکل واقعی کارگری و منشا قدرت و اتحاد طبقه و مرکزی برای بررسی تصمیمات و بمیدان آوردن اراده توده طبقه کارگر برای اجرای سیاستها و یا لغو آنست.

مجمع عمومی و اوضاع امروز

ما همواره بر این نکته تأکید کردیم که نباید این توهم را داشت که در لابلای قوانین و تعهدات دولتها به سازمان جهانی کار و یا امکانات قانون ارتجاعی کار دنیال تشکل کارگری گشت. این گرایش که البته در ایران ضعیف است وجود دارد. سندیکالیسم راست عملاً وجود تشکل را به عروج جناحی از حکومت و حمایت آنها گره میزند. قرار است چراغ این نوع تشکل را حکومتها روشن کنند و البته وظیفه سران این سندیکاهها هم اینست که مانع اعتراض و تحرک کارگری و بویژه تحرک رادیکالهای جنبش کارگری شوند. این افق تماماً شکست خورده است و بویژه در ایران پایه مادی ندارد.

اما جناح چپ تر این سندیکالیسم که برتشکل مستقل کارگری اصرار دارد، و بخش عمده آن شورا و ایجاد شوراها را ویژه دوره انقلابی میداند، معتقد است که مجمع عمومی تشکل نیست و لذا کارگران نباید دنیال آن بروند. بنظر من این گرایش راست است که امکان و دامنه تشکل کارگری را در تناسب قوای کنونی درک نمیکند. درکی سیاه و سفید از تشکل دارد.

باز هم در باره مجمع عمومی کارگری...

از آنجا که نه سندیکا و نه شورا را حکومت تحمل نمیکند، و دستکم تجربه عینی دو سندیکای واحد و هفت تپه جلوی چشم همه است، لذا به روشهای ولونتاریستی و فرقه ای و غیر کارگری روی می آورد. عده ای از هسته های مخفی حرف میزنند، عده ای از شورای مخفی و برخی از کمیته های و نهادهای مخفی. جهت عمومی این خط، علیرغم تفاوتها، اینست که تشکل به شکل علنی ممکن نیست و یا اختناق نمیگذارد ایجاد شود. همینطور تلاش برای ایجاد تشکل را نمیخواهد به بهانه اختناق بایگانی کند. با مجمع عمومی هم موافق نیست و روی خوش به آن نشان نمیدهد. تنها راهی که میماند اینست که باید هسته مخفی درست کرد و برای ایجاد "تشکل کارگری" تلاش کرد!

در دنیای واقعی اما این تلاشها با سنت مبارزه کارگری در تناقضی عمیق قرار دارد. میتوان فهمید که سازمان حزبی و کمونیستی کارگران لااقل در تناسب قوای امروز باید مخفی باشد. اما اگر بحث برسر تشکل توده ای طبقه کارگر است، هسته مخفی و شورای مخفی و غیره صرفا بهانه ای برای تسلیم شدن به اختناق و اعلام "نمیشود" است. کارگر علنی مبارزه میکند، تشکل توده ای امر طبقه کارگر است و توسط طبقه کارگر ایجاد میشود، نه توسط عده ای به نمایندگی کارگران و برای کارگران. این داستان همان موتور کوچک و موتور بزرگ است که اینبار به شکلی جدید و با پسوند کارگر خود را احیا کرده است. این ربطی به مبارزه واقعی و روزمره کارگران ندارد و با سنت های واقعی مبارزه کارگری بیگانه است.

مجمع عمومی مقدر است

قوای جدید است.

جنبش مجمع عمومی را گسترش دهید

حزب اتحاد کمونیسم کارگری به سنت عمل مستقیم و شورائی کارگری و گرایش رادیکال و سوسیالیستی طبقه کارگر تعلق دارد. متشکل کردن این گرایش و مسلط کردن افق سوسیالیستی آن در جنبش کارگری نه فقط هدف ماست بلکه آنرا شرط پیشروی کارگران در مبارزه روزمره و متضمن اتحاد و تشکل شان و یک شرط اساسی آمادگی طبقه کارگر برای انقلاب کمونیستی و سرنگونی سرمایه داری میدانیم. ما بر سنت عمل مستقیم کارگری در جامعیت آن تاکید داریم. تقویت سنت مجمع عمومی و شورائی کارگری، دامن زدن به جنبش مجمع عمومی و تبدیل آن به شکل طبیعی اعتراض و تجمع کارگران، تلاش برای ایجاد شوراهای کارگری، و دست بردن به سیاست کنترل کارگری و غیره از اشکال و تاکتیکهای سنت عمل مستقیم کارگری است.

در شرایط و تناسب قوای کنونی، گرایش ما و کارگران کمونیست نه منتظر بهتر شدن تناسب قوا میمانند، نه چشم به کسی و جریانی در بالا و سازمان جهانی کار دوخته اند، و نه تسلیم اختناق سیاسی میشوند. ما راسا برای تغییر این وضعیت تلاش میکنیم. ما نمیتوانیم از مبارزه واقعی و روزمره طبقه کارگر انزاع کنیم. پاسخ روشن و عملی ما برپائی مجمع عمومی و دامن زدن به جنبش مجمع عمومی است. **یک جنبش مجمع عمومی در مراکز مهم**

کارگری یعنی وجود بالقوه دهها شورای کارگری قدرتمند و عروج یک جنبش رادیکال و توده ای کارگری. کارگران کمونیست و پیشرو باید آگاهانه به مجمع عمومی دامن زنند و مطلوبیت آنرا در شرایط کنونی برای دیگر گرایشها و رهبران عملی کارگران توضیح و جا بیاندازند. این سنت نه فقط جوابگو است بلکه امنیت رهبران کارگری را به بهترین شکل ممکن حفظ میکند و این بسیار مهم و حیاتی است. سندیکالیسم حتی نمیتواند رهبرانش را از چنگ خونین اختناق دور کند. سنت فرقه ای چپ رادیکال نیز چنین توانی در حفظ سرمایه های جنبش کارگری ندارد. یا کلا زمین را به بورژواها واگذار میکند و یا به تشکل های بی تاثیر و جنجالی و مخفی روی می آورد.

یک سیاست مسئولانه کمونیستی اما هم سیاست و سنت رادیکال کارگری را جلو میراند و همراه آن مرتبا به دامنه تشکل و اتحاد و قدرت کارگران می افزاید، و هم با استفاده از تاکتیک های درست و سنت اعتراض جمعی و توده ای کارگری امنیت رهبران عملی کارگران را حفظ میکند، و هم به تربیت و آموزش لایه های جدیدی از رهبران کارگری کمک میکند.

کارگران پیشرو باید آگاهانه در مبارزه روزمره و در تلاش برای متحد کردن کارگران به مجمع عمومی متکی شوند و جنبش مجمع عمومی را دامن زنند. این تشکل مقدر امروز و پایه تشکلهای واقعی فرداست. *

مجمع عمومی کارگری



کارگران در اعتراضات جاری به مجمع عمومی متکی شوید! مجمع عمومی ظرف اعمال اراده مستقیم و مستمر توده کارگران است! جنبش مجمع عمومی کارگری را تقویت و گسترش دهید!

واضح است که برای هر کدام از این اجتماعات قبلیتر لایه ای از رهبران عملی تلاش لازم را انجام داده اند تا این اجتماع ممکن شود. باز هم واضح است که این شکل مجمع عمومی با مجمع عمومی ای که توسط کارگران یک مرکز صنعتی در شرایط و تناسب قوای بازتری برپا میشود و زمان و دستورات آن فرق دارد. در این شکل دوم خود تشکل کارگری تحمیل شده و مجمع عمومی یک بروز این تحمیل و تناسب

در دفاع از زندانیان سیاسی متحدانه بپاخیزیم!

زندانی از جمله؛ عبدالله مؤمنی، محمود بهشتی لنگرودی، علی اکبر باغانی، محمد داوری، هاشم خواستار، رسول بدایی، علیرضا هاشمی، حسین باستانی نژاد و قربان

چوبه دار جمهوری اسلامی در متن بن بست و بحران همه جانبه اش فعال تر شده است. خاطره قتل عام زندانیان سیاسی و سالروز آن و همینطور اخباری جسته و گریخته در درون رژیم بر نگرانی در باره امنیت و جان زندانیان سیاسی می افزاید. تعدادی از زندانیان توسط بیدگاههای رژیم اسلامی حکم اعدام گرفتند و در خطر فوری اعدام قرار دارند. جعفر کاظمی، جواد لاری، محسن دانشپور، احمد دانشپور، محمدعلی صارمی، محمدعلی حاج آقایی، عبدالرضا قنبری و زینب جلالی زاده از جمله کسانی هستند که خطر اعدام آنها را تهدید میکند.

زندانیان سیاسی، لغو احکام اعدام و نفس مجازات اعدام، و تحت فشار گذاشتن حکومت برای متوقف کردن اجرای احکام صادر شده میتواند نگرانیهای موجود در مورد خطری که زندانیان سیاسی را تهدید میکند کاهش دهد. اعتصاب غذا راه تقابل با این شکنجه گران نیست و قدرت بسیج توده ای ندارد. نه فقط تعداد زیادی نمیتوانند دست به اعتصاب غذا بزنند بلکه نفس این روش روی سلامتی دراز مدت زندانی تأثیرات سو دارد. زندانی سیاسی زیر فشار و در تنهایی خود ناچار است به هر روشی از خود دفاع کند. زندانیان سیاسی را نباید تنها گذاشت. یک مبارزه گسترده در درون و بیرون زندانها و در مقیاس سراسری با خواستهای مشخص لغو مجازات اعدام و آزادی فوری کلیه زندانیان سیاسی میتواند ماشین اعدام و سرکوب را متوقف کند.

جمهوری اسلامی همواره به زندانیان بعنوان اسرای بیدفاع که هر لحظه میتوان آنها را مورد تهاجم قرار داد برخورد کرده است. پیاده کردن انواع روشهای شکنجه روانی و فیزیکی روی زندانیان، گرفته شده از تجارب سازمانهای جاسوسی سیا و موساد و ساواک در کنار توحش اسلامی و لمپنیسم شکنجه گران، همیشه سهم زندانی سیاسی بوده است. در وضعیت کنونی که جمهوری اسلامی در بحران بقا دست و پا میزند و

کارگر زندانی،

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!



حزب اتحاد کمونیسم کارگری مردم آزادیخواه و جریانات اپوزیسیون ایران را به یک تلاش گسترده برای آزادی زندانیان سیاسی و به شکست کشاندن توطئه های جمهوری اسلامی فرامیخواند.

تبلیغات جنگی به میلیتاریزه کردن بیشتر فضای سیاسی منجر شده است، اجرای پشت سر هم اعدامها و صدور احکام جدید اعدام با توسل به پرونده سازیهای کذب و تشدید فشار به زندانیان سیاسی به سیاست جمهوری اسلامی تبدیل شده است.

احمدی، و از فعالین دانشجویی از جمله؛ مجید توکلی و بهروز جاوید تهرانی و بیبا صمیمی زاد همچنان در زندان و تحت فشارند.

گزارشات منتشر شده از زندانهای ایران وحشتناک تر از تصویر عمومی و داده های تاکتونی است. اعمال فشار سیستماتیک، شکنجه، محرومیت از حقوق زندانی، توطئه چینی و صحنه سازی توسط شکنجه گران و اوباشان علیه زندانیان سیاسی، قطع ملاقات و امکانات اولیه، فضای کثیف و محدود با انواع بیماری و بیحرمتی مرتب به زندانیان شرایط وحشتناکی را ایجاد و به نگرانی خانواده های زندانیان سیاسی افزوده است. زندانیان سیاسی در اعتراض به وضعیت وحشتناک خود دست به اعتصاب غذا زدند و خانواده های آنان نیز در مقابل زندان اوین در همبستگی با آنان اعتصاب کردند.

فشار به فعالین کارگری گسترده تر شده است. منصور اسالو روز یکشنبه ۱۰ مرداد ماه مجدداً به اتهامات واهی محاکمه شد. از وضعیت رضا شهابی خبری در دست نیست. سعید ترابیان با قرار وثیقه سنگین بعد از ۴۲ روز آزاد شد. ابراهیم مددی دیگر فعال سندیکای اتوبوسرانی واحد، و مهدی فراخی شاندیز از دیگر فعالین کارگری، بهنام ابراهیم زاده فعال حقوق کودک در زندان و تحت فشار اند. بیدادگاه اسلامی در سندانج صدیق کریمی عضو هیئت مدیره و فواد کیخسروی از اعضای فعال اتحادیه آزاد کارگران ایران را روز ۲۹ تیر ماه به اتهام عضویت در اتحادیه و دفاع از حقوق کارگران محاکمه کرد. فشار بر فعالین کارگری، احضار، و تهدید مکرر آنان ادامه دارد.

همینطور فشار به فعالین اجتماعی اعم از فعالین حقوق زن و حقوق کودک و فعالین معلمان، حمله به زندانیان سیاسی سابق و خانواده های فعالین سیاسی، دستگیری مرتب دانشجویان و پرونده سازی برای آنان ادامه دارد. از معلمان

زندان مرکز ثقل قدرت است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۵ مرداد ۱۳۸۹ - ۶ اوت ۲۰۱۰



کتاب

کنترل کارگری

را از سایت حزب

دریافت و توزیع کنید!

مهر کام پارس ایران خودرو کاهش دستمزد مرداد ماه کارگران!

است که شیفتهای کار را به روال سابق برگردانید، طلبهای معوق کارگران را بپردازید، دست از توطئه و پرونده سازی برای کارگران بردارید، و لات و لوت های داخل سالنهای تولید را بیرون ببرید. کارگران از رفتار شما اوباش تازه بدوران رسیده در مجتمع صنعتی ایران خودرو جانشان به لب شان رسیده و دیگر تحمل این همه فقر و تحقیر را ندارند. این خشم ها و دندان قروچه ها بزودی مثل سیل روی سرتان خواهد ریخت. منتظر باشید.

شرکت مهر کام پارس ایران خودرو واقع در جاده مخصوص کرج با بیش از 3500 نفر کارگر قراردادی و سفید امضا با دستمزدهای 300 هزار تومانی در 2 شیفته 12 ساعته سنگین و فشرده کاری از مراکز اصلی تولید سپر، داشبرد و انواع لوازم خودرو برای ایران خودرو میباشد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۳ شهریور ۱۳۸۹ - ۲۵ اوت ۲۰۱۰

روزهای عادی و غیر تعطیل، بالا کشیدن دستمزدهای کارگران تحت عنوان سهام در ازای مشتی اوراق جعلی و بی ارزش و فاقد اعتبار و... تنها بخش کوچکی از پرونده سیاه حکومت اسلامی سرمایه داران و کارچاق کن های حقیری امثال کیانمهرها در ایران خودرو است.

کیانمهرها باید بدانند صبر و تحمل کارگران حدی دارد. کسانی که عمری در ارگانهای سرکوب جنایت کرده اند و حالا در مقام روسای کارخانه و مجتمع های صنعتی به کرسی ریاست تکیه داده اند، در مقابل اعتراض قدرتمند کارگران به عجز و لایه خواهند افتاد. به نفع تان است که شیفتهای کار را به روال سابق برگردانید، طلبهای معوق کارگران را بپردازید، دست از توطئه و پرونده سازی برای کارگران بردارید، و لات و لوت های داخل سالنهای تولید را بیرون ببرید. کارگران از رفتار شما اوباش تازه بدوران رسیده در مجتمع صنعتی ایران خودرو جانشان به لب شان رسیده و دیگر تحمل این همه فقر و تحقیر را ندارند. این خشم ها و دندان قروچه ها بزودی مثل سیل روی سرتان خواهد ریخت. منتظر باشید.

کیانمهرها باید بدانند صبر و تحمل کارگران حدی دارد. کسانی که عمری در ارگانهای سرکوب جنایت کرده اند و حالا در مقام روسای کارخانه و مجتمع های صنعتی به کرسی ریاست تکیه داده اند، در مقابل اعتراض قدرتمند کارگران به عجز و لایه خواهند افتاد. به نفع تان

کاهش بی دلیل دستمزدهای کارگران و دزدی آشکار از ثمره رنج و خون کارگران و چپاول هرچه بیشتر سفره خالی خانواده کارگران نه اولین و نه آخرین جنایت مزدوران و پادوهای حکومت جنایتکار اسلام است. سرمایه داران و عوامل حکومت اسلامی از سال پیش تاکنون فشار رو به

بنا به خبر دریافتی، بیش از 3500 نفر از کارگران شرکت مهر کام پارس ایران خودرو طی چند روز گذشته در پایان ماه، با دریافت فیشهای حقوقی مرداد ماه با دزدی و کلاهبرداری جدید "کیانمهر" مدیر مهر کام و همدستانش روبرو شده اند. این ماه بطور زیرکانه ای سر فصلهای دریافتی و کسورات کارگران در فیشهای حقوقی را در جهت سود جویی و استثمار بیشتر به نفع خود تغییر داده اند. سر فصل مربوط به دستمزد و اضافه کاری و... کارگران کاهش یافته و به طور همزمان سر فصلهای کسورات کارگران را از قبیل مالیات، دریافت بیمه و... را به بهانه های دروغ افزایش داده اند. بطور متوسط مبلغ 30 تا 50 هزار تومان از دستمزد هر یک از کارگران کسر شده است که سر جمع مبلغی بیش از 140 میلیون تومان میشود!

کاهش خود سرانه دستمزدها و افزایش مالیات و هزینه های دروغینی از این دست خشم و اعتراض کارگران را برانگیخته است. یکی از کارگران معترض میگفت: کیانمهر بی شرف و همدستانش هم از توپره میخورند و هم از آخور و حکومت اسلامی هم حامی و پشتشان است.

کارگران ایران خودرو!

دزدی سرمایه داران اسلامی در ماه رمضان یک فریضه اسلامی سود سرمایه است. آنها تنها به استثمار طبقه ما رضایت نمیدهند، بلکه لذت خاصی میبرند وقتی فرزندان ما را در گرسنگی و محرومیت و بیماری میبینند. آنها همه رذالت تاریخ را در خدمت سرمایه بسیج کرده اند: خدا، مذهب، دستگاه دین، آخوند، نوحه خوان چاقوکش، حراستی و اطلاعاتی، سرکوبگر و متجاوز به فرزندان ما، و انواع اوباش که در خدمت سرمایه داران حریصی که جیب شان به گشادی و گودی چاه جمکران است و هرگز پر نمیشود بسیج شده اند. اما کل این جمال و جبروت چیزی نیست جز بخشی از رنج و قدرت اجتماعی ما که در قالب سرمایه تلمبار شده است. آنها بدون ما هیچی نیستند. متحد شوید!

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!